

نبرد خلق

کارگران همه ی
کشورها
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

یادداشت سیاسی

ایرانی دیگر را «ندا» های بی شمار خواهند ساخت.



پیش به سوی یک انتخابات آزاد،
دمکراتیک و عادلانه

در صفحه ۳

سرگیجه سیاسی

جعفر پویه

صفحه ۶

جهان در آینه مرور

لیلا جدیدی

در این شماره می خوانید:
- شکست ببرهای تامل در نبردی
نابرابر با سربلانکا

- گشایش به روی کوبا

- اوباما و زیارت در قاهره

در صفحه ۱۳

ارتقاء جنبش دانشجویی

پاسخی به شرایط حاضر

نادر داروگ

صفحه ۱۲

رویدادهای هنری

لیلا جدیدی

صفحه ۱۴

سرمقاله

باز هم اشتباه استراتژیک یک خودکامه دیگر

منصور امان

"مهندسی انتخابات" تبدیل به بُمب گذاری زیر عمارت "نظام" گردیده است. میلیونها نفر در سراسر ایران به پا خاسته اند و نمایش ابلهانه آیت الله خامنه ای و باند نظامی - امنیتی او را به گونه ی ترمیم ناپذیری بر هم زده اند. جوانان، زنان و مردان، خیابانها را فتح کرده اند و زیر گامهای سنگین و مُصمم آنها از "انقلاب" تا "آزادی"، سقف بارگاه ولی فقیه در حال فرو ریختن بر سر ساکنانش است.

چرا مهندسی سخت افزاری؟

این پُرسشی است که با توجّه به ابزارهای زمینی و خودکارهای جادویی که آقای خامنه ای و باند او برای نوشتن فینال نمایش انتخاباتی دارند، در نگاه نخست پاسخ فوری و در دسترس ندارد. چه، آنها می توانستند به روال معمول با آمیزه ای از تقسیم سهم، رشوه، تقلب و تهدید، دیگ آش انتخابات را لب پُر نزده به مقصد برسانند بدون آنکه بوی نامطبوع معجون، مشامها را به گونه تحمل ناپذیری تحریک کرده باشد. به جای آن، ولی فقیه و شرکا اراده خود برای حفظ و بتون ریزی قدرت را به طور ضربتی و ناشیانه به ماده تبدیل کردند.

بقیه در صفحه ۴

زنان در مسیر رهائی

ویژه حضور پرشور زنان در نبرد جاری علیه

نظام ولایت فقیه

آناهیتا اردوان

صفحه ۸

مهدی سامع
از روز شنبه ۲۳ خرداد امسال ایران دگرگون شده است. طی ۱۰ روز گذشته علیرغم توقف کار رسانه های خارجی و علیرغم سانسور کامل در رسانه های داخلی، اخبار قیام آزادیخواهانه مردم ایران به خبر اول مهمترین رسانه های جمعی تبدیل شده است. بسیاری از تحلیلگران و مفسران سیاسی آن چه که در نمایش انتخابات قلابی اتفاق افتاد را پیش بینی کرده بودند. برای مثال من در یادداشت سیاسی شماره قبل نبرد خلق تاکید کرده بودم که: «نیاید تردید کرد که کاندیدای مورد حمایت» ولی فقیه «که می تواند در نقش یک کوتوله سیاسی و یک گماشته گوش به فرمان باشد، محمود احمدی نژاد است و خامنه ای از همه قدرت خود برای به کرسی نشاندن احمدی نژاد استفاده خواهد کرد.» و این که محمود احمدی نژاد که «یک کوتوله سیاسی و منفورترین بازیگر این نمایش است، با توسل به قدرت دولتی به شمول سپاه پاسداران، بسیج، ارگانهای علنی و مخفی امنیتی و در دست داشتن مجریان اصلی در وزارت کشور و با اتکا به ثروت از طریق هزینه کردن درآمد نفت و رواج گدا پروری با پخش پول، توزیع سیب زمینی مجانی و پرتقال اسرائیلی و البته به مدد امدادهای غیبی چشم به پیروزی دوخته است. تلاش احمدی نژاد این است که نمایش در دور اول به سرانجام برسد.»

بقیه در صفحه ۲

زورآزمایی جناحهای حکومتی و منافع کارگران و مزدبگیران

زینت میرهاشمی

بقیه در صفحه ۵

سرنگون باد رژیم استبدادی - مذهبی ولایت فقیه با تمام دسته‌بندیهای درونی آن، هر چه گسترده‌تر باد مبارزه مسلحانه انقلابی

ایرانی دیگر را «ندا» های بی شمار خواهند ساخت

بقیه از صفحه ۱

اما آن چه پس از اعلام نتایج این نمایش قلابی روی داد، همه و به ویژه ولی فقیه نظام را غافلگیر کرد. قیام مردم ایران که با شعار بر حق «ابطال انتخابات» شروع شد به سرعت به شعار «مرگ بر دیکتاتور» تبدیل شد. در روز دوشنبه ۲۵ خرداد تظاهرات میلیونی مردم به ویژه در تهران که در پایان آن تعدادی از هموطنان ما به سرکوبی مزدوران خامنه ای به شهادت رسیدند، پیام روشنی برای همه ی طرفهای درگیر در صحنه سیاسی ایران بود. اما سید علی خامنه ای به مقابله با این پیام برخاست و در نماز جمعه روز ۲۹ خرداد با توپ و تشر مردم را در مقابل دو راهی جنگ و یا تسلیم قرار داد و زنان و مردان ایران زمین یک روز بعد به قیام خود ابعاد جدیدی دادند که طی آن دهها تن از مردم ایران به خون طپیدند. پاسخ مردم به حرفهای خامنه ای بسیار واضح بود و یک ویدئوی ۴۰ ثانیه‌ای که در شامگاه ۳۰ خرداد از نحوه شهادت ندا آقا سلطان در سراسر جهان منتشر شد، میلیونها تن از مردم سراسر جهان را تکان داد و بدین ترتیب ندا به سمبل قیام آزادیخواهان خرداد ۱۳۸۸ علیه استبداد دینی تبدیل شد. ما با تسلیت به مردم ایران، خود در غم و اندوه خانواده ندا و همه زنان و مردانی که طی این قیام پرشکوه به شهادت رسیده اند شریک و سهیم می دانیم. این روزها یک سوال مهم برای همه مطرح است که سید علی خامنه ای به چه منظور با تقلب و رقم سازی نجومی برای بار دوم گماشته خود را پیروز نمایش انتخابات اعلام کرد. برای این باید به عقب برگشت. پس از آن که خمینی جام زهر آتش بس را نوشید و یک سال پس از آن درگذشت، سازشی بین رفسنجانی و خامنه ای صورت گرفت و علی اکبر هاشمی رفسنجانی با یک نقل قول جعلی از خمینی توانست مجلس خبرگان از زمان را برای به ولایت رساندن آیت الله یک شبه راضی کند. اولین قربانی این سازش سید احمد خمینی بود که از رمز و راز این سازش و این جعل مزورانه با خبر بود. دوران ۸ ساله ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی عرصه جدال بین دو دیدگاه در هرم قدرت و ثروت بود. دیدگاه اول که در تغییر قانون اساسی

در اواخر عمر خمینی و اوایل به قدرت رسیدن خامنه ای نقش بیشتری داشت، طرفداران ذوب در ولایت را تشکیل می دهند که برای بقای ولایت به حذف کامل رقبای، یک پایه کردن قدرت و سرانجام حذف مواد جمهوریت از قانون اساسی و ایجاد حکومت اسلامی اعتقاد دارند. در پایان دوره دوم ریاست جمهوری رفسنجانی اسدالله بادامچیان این طرح را به طور علنی مطرح کرد. دیدگاه دوم به طرفداران برجسته کردن بیشتر مواد مربوط به جمهوریت در قانون اساسی جمهوری اسلامی مربوط می شود. تغییر قانون اساسی جمهوری اسلامی که در اساس یک قانون ارجاعی و ناقص حق حاکمیت مردم است، منجر به قدرت بیشتر ولی فقیه شد. اما جدال دو دیدگاه طی دوران ۸ ساله رفسنجانی منجر به شکل گیری دو دسته بندی شد. هاشمی رفسنجانی در پایان دوران ۸ ساله ریاست جمهوری اش به تلاشی نافرجام برای تغییر قانون اساسی به منظور این که بتواند برای بار سوم در مسند ریاست جمهوری جلوس کند دست زد. این تلاش در اصل به وسیله سید علی خامنه ای شکست خورد و در مقابل با تلاش رفسنجانی و شرایط موجود در جامعه و در سطح جهانی ریاست جمهوری محمد خاتمی بر ولی فقیه تحمیل شد.

دوران ریاست جمهوری خاتمی شکاف در درون هرم قدرت و ثروت را با سه سره کردن حاکمیت برجسته کرد. این وضعیت که به میزانی برای برآمد توده ای شرایط مساعد را فراهم کرده بود. برای ولی فقیه غیر قابل تحمل بود. عملیات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و پس از آن جنگ در افغانستان و عراق یک فرصت بی نظیر در اختیار آیت الله خامنه ای که اکنون مرجع خود خوانده شیعیان جهان نیز شده بود قرار داد. چهار سال پیش در نهمین دوره نمایش انتخاباتی، خامنه ای برای اولین بار در نسبت آراییی که به صندوق ریخته شد دست برد و با کمک سپاه و بسیج و دار و دسته های اراذل و اوباش و با مدیریت فرزندش یک کوتوله سیاسی را به مسند رساند و بدین ترتیب به یک ضربه کاری به رقبای وارد کرد. برآمد دکتر محمود احمدی نژاد در نقش گماشته ولی یک اعلام جنگ آشکار به مردم ایران، به جامعه جهانی و به رقبای داخلی در هرم قدرت و ثروت بود. دوران چهار ساله ریاست جمهوری احمدی نژاد، دوران تصفیه حسابهای داخلی، دوران سرکوب بی امان جنبشهای اجتماعی و دوران تلاش برای کسب هژمونی در منطقه از طریق پیشبرد پروژه اتمی و صدور بنیادگرایی اسلامی در کشورهای دیگر و به ویژه در عراق،

لبنان، فلسطین و... بود. خامنه ای در این دوران با آگاهی به این که دشمن اصلی در درون کشور است و امکان جنگ خارجی وجود ندارد، خود را برای حمله نهایی آماده می کرد. هدف خامنه ای این بود که در یک شعبده بازی انتخاباتی که «همه» آن را «حماسه با شکوه» اعلام کنند، گماشته خود را برای بار دوم به مسند ریاست جمهوری بگمارد و با حذف رقبای از طریق «رقم سازی و تقلب پر شکوه» پروژه ای که چهار سال قبل آغاز کرده بود را به سرانجام برساند و حساب مردم را هم به باندهای سرکوبگر واگذار کند. این نقشه مهندسی شده در روز ۲۲ خرداد به اجرا در آمد و عمله و اکره خامنه ای با یک سرهمبندی ناشیانه ۳۹ میلیون رای به حساب ولایت خامنه ای و ۲۴ میلیون رای به حساب گماشته او واریز کردند. یک روز بعد که هنوز قیام در مرحله اولیه آن بود خامنه ای طی پیامی «وظیفه» خود می دانست که «از همه کسانی که در خلق این حادثه بزرگ نقش آفرینند صمیمانه سپاسگزاری» کند و بگوید که: «انتخابات ۲۲ خرداد، با هنرنمایی ملت ایران، نصاب تازه‌ئی در سلسله‌ی طولانی انتخابهای ملی پدید آورد. مشارکت بیش از هشتاد درصدی مردم در پای صندوقها و رأی بیست و چهار میلیونی به رییس‌جمهور منتخب، یک جشن واقعی است که به حول و قوه الهی، خواهد توانست پیشرفت و اعتلای کشور و امنیت ملی و شور و نشاط پایدار را تضمین کند.» ولی فقیه در این پیام که بعضی آن را عجولانه دانستند از «هنر نمایی» یادیش برای این که توانستند با حقه بازی، تقلب و شعبده بازی یک کوتوله سیاسی و یکی از منفورترین چهره های سیاسی در بین مردم ایران را به ریاست جمهوری «۲۴ میلیونی» برگمارد تشکر کرد و البته باز هم فکر نمی کرد که دود و دم شعبده بازیهایش این بار به چشمانش فرو خواهد رفت. رسوایی ایادی ولی فقیه آن چنان مفتضحانه بود که تا این لحظه (سه شنبه ۲ تیر) شورای نگهبان به ۳ میلیون رای اضافی اعتراف کرده است.

روز یکشنبه مردم به این پیام با قیام خود پاسخ دادند. روز دوشنبه با حضور میلیونی زنان و مردان ایران زمین همه ی رویاهای ولی فقیه برای گذار بی درد سر و کم هزینه نقش بر آب شد. عصر روز سه شنبه ۲۶ خرداد سید علی خامنه ای که سلطنت مطلقه اش با قیام مردم به لرزه افتاده بود، در «نشستی دوستانه» با نمایندگان ستادهای چهار نامزد، نمایندگان شورای نگهبان، وزارت کشور، سازمان بازرسی کل کشور و کمیسیون تبلیغات انتخابات، دیدگاههای خود را

در مورد قیام مردم به طور صریح و شفاف بیان کرد.

خامنه ای گفت: «حضور نزدیک به ۴۰ میلیونی مردم در پای صندوقهای رای یک افتخار برای نظام اسلامی است» که «رای دهندگان در گزینش افراد دارای اختلاف سلیقه هستند اما در اعتقاد به نظام و پشتیبانی از جمهوری اسلامی، همه دارای یک نظر و دیدگاه هستند.» خامنه ای چند بار رقم قلابی ۴۰ میلیون را به رخ جهانیان کشاند و گفت: «حضور نزدیک به ۴۰ میلیونی نصاب مردم در پای صندوقهای رای بالاترین حضور در انتخابات بعد از گذشت سی سال است... و این افتخار بزرگ که حتی رسانه های بیگانه آن را فوق العاده خوانده اند باید حفظ شود زیرا این افتخار متعلق به مردم و همه رای دهندگان است.»

سپس خامنه ای وارد اصل موضوع شد و گفت: «عده ای با وحدت ملت ایران و تحکیم نظام اسلامی موافق نیستند... این عده همان کسانی هستند که حرفهای خلاف واقع را به افراد مختلف منتقل می کنند و حتی خرابکاری نیز انجام می دهند... این تخریبها و کارهای زشت و بعضی جنایاتی که اتفاق افتاد مربوط به مردم و حامیان نامزدها نیست بلکه مربوط به اخلاکگران است و همه باید در مقابل آن بایستند و صریحا اعلام موضع کنند... و امروز همه تکلیف داریم تا از هویت جمعی کشور و نظام دفاع کنیم و نگذاریم مردم در مقابل یکدیگر قرار گیرند.»

ولی فقیه در این سخنرانی کوشید تا حساب مردم را از حساب همکاران قدیم جدا کند و این در حالی بود که گرمه های «مقام معظم رهبری» همزمان با سرکوب مردم، فعالان ستاد موسوی و کربوبی را یکی پس از دیگری دستگیر می کردند. روزها و شبهای چهارشنبه و پنجشنبه این قیام مردم بود که صحنه سیاسی ایران را شفاف می ساخت. طرح خامنه ای برای جراحی کامل در ولایتش اکنون تحت الشعاع قیام مردم قرار گرفته بود و این قیام مردم بود که همه را به انتخاب موضع فرا می خواند.

روز جمعه ۲۹ خرداد «رهبر معظم» برای بار سوم طی یک هفته به صحنه آمد و با نشان دادن چنگ و دندان به مردم و تلاش برای دلجویی مضحک از رقبای به دفاع جانانه از گماشته ولایتش پرداخت. ولی فقیه می دانست که اگر مثل شاه اعتراف کند که صدای انقلاب را شنیده است، بساط ننگین سلطنت مطلقه اش که بیش از هر زمان متزلزل و بحرانی شده، سرنگون خواهد شد. او «حضور بی نظیر و حماسی» و «نمایش عظیم اعتماد و امید و شادابی ملی» و «۳۰ میلیون» رای را دلیل «زلزله‌ای سیاسی برای دشمنان» ولایتش اعلام کرد و خواستار «احساس تعهد جمعی برای حفظ کشور و نظام» شد.

بقیه در صفحه ۳

ایرانی دیگر را «ندا» های بی شمار خواهند ساخت.



خامنه ای تصریح کرد که «این راه را با قدرت ادامه خواهد داد.»

بقیه از صفحه ۲
خامنه ای از تلاش دشمنان سلطنت مطلقه اش برای «ایجاد شک و تردید درباره انتخابات» و «ایجاد تزلزل در مورد مشروعیت» نظام سخن گفت و با همدریف کردن رفسنجانی و احمدی نژاد از یک طرف از این که رفسنجانی پس از مرگ خمینی تا امروز «در کنار رهبری» بوده حرف زد و از طرف دیگر به طور صریح اعلام کرد که نظر احمدی نژاد به دیدگاههای او نزدیکتر از نظر رفسنجانی است. بدین ترتیب خامنه ای به طور آشکار از نزدیکی نظری بین خودش و گماشته اش پرده برداشت و دیگران را در مقابل این مساله قرار داد که یک طرف را انتخاب کنند. خامنه ای گفت: «برخی از دشمنان تلاش می کنند این پیروزی مطلق نظام را به شکست ملی تبدیل کنند و با مشکوک و قابل تردید جلوه دادن انتخابات نگذارند بالاترین نصاب مشارکت جهانی به نام این ملت ثبت شود.» و تاکید کرد که «زیر بار بدعتهای غیرقانونی» نمی رود چرا که «در آینده نیز هیچ انتخاباتی مورد اعتماد نخواهد بود و مصونیت نخواهد داشت.»

خامنه ای که مصمم به سرکوب قیام مردم است رقیبا را مورد خطاب قرار داد و گفت: «اگر نخبگان سیاسی بخواهند قانون را زیر پا بگذارند، خواسته یا ناخواسته، مسئول خونها، خشونتها و هرج و مرجها خواهند بود..... که اگر ضروری شد مردم آنها را در وقت لازم خواهند شناخت..... و..... اگر کسانی بخواهند راه دیگری بروند آن وقت من خواهم آمد و با مردم صریح تر صحبت خواهم کرد.»

بقای خود ناچار به سرکوبی مردم و صدور تروریسم و بنیادگرایی اسلامی است. ابطال انتخابات که آقایان موسوی و کروبی شعار آن را می دهند به تنهایی کافی نیست. با وجود دوایری که امکان رای سازی را ممکن ساخته اند، مانند شورای نگهبان و همچنین کنترل وزارت کشور، استانداریها، فرمانداریها و ستاد انتخابات توسط نظامیان و امنیتیها، امکان و ابزارهای تقلب و دستکاری همچنان برای گردانندگان نمایش انتخابات باقی می ماند. در نبود نظارت نهادها و دستگاههای بی طرف داخلی و بین المللی نتیجه هر انتخاباتی به سود باندهای ذی نفع برای تاثیرگذاری و چرخاندن آرا است. خواست مردم ایران برگزاری یک انتخابات آزاد، دمکراتیک و عادلانه تحت حاکمیت مردم است. چنین انتخاباتی که همه ی گرایشهای سیاسی و اجتماعی بتوانند در آن به رقابت عادلانه بپردازند، با عبور از این رژیم ارتجاعی و قانون اساسی آن و زیر نظارت نهادهای اجتماعی ایرانی و بین المللی و بدون مداخله نیروهای نظامی و امنیتی امکان پذیر است. این درسی است که مردم بپاخاسته ایران با جنبش بر حق خود بر آن مهر تایید می زنند. سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ضمن محکوم کردن سرکوبی خشن و گسترده خیزش عادلانه مردم ایران که منجر به جانباختن تعدادی از هموطنان ما شده است، ضمن محکوم کردن دستگیریهای گسترده به شمول دستگیری برخی از اعضای ستاد موسوی و کروبی، ضمن محکوم کردن سانسور و فیلتر کردن رسانه های اینترنتی و حمایت کامل از جنبش و قیام زنان و مردان ایران زمین، مردم را به اتحاد و همبستگی برای سرنگونی بساط ننگین رژیم ولایت فقیه و استقرار یک نظام دمکراتیک، عرفی و مدافع منافع توده های مردم، فرا می خواند.

پیش به سوی یک انتخابات آزاد، دمکراتیک و عادلانه

نمایش مضحکی که ولی فقیه نظام از ماهها پیش مهندسی کرده بود، روز ۲۲ خرداد به سرانجام رسید و سید علی خامنه ای با تقلب و رای سازیهای نجومی و طی یک شعبده بازی، به جراحی در ولایت ننگینش مبادرت ورزید و گماشته گوش به فرمان خود را در مقام تدارکچی نظام ایفا کرد.

ما در اطلاعیه مورخ ۱۲ خرداد گفته بودیم: «سازمان چریکهای فدایی خلق ایران هرگونه آمار و ارقام در مورد شرکت مردم در این نمایش ارتجاعی را به علت خصلت ضد دمکراتیک آن، به علت مدیریت آن توسط عوامل ولی فقیه و به علت فقدان نظارت داخلی و بین المللی فاقد اعتبار می داند.»

آن دسته از نیروهای سیاسی و اجتماعی که مردم را به شرکت در چنین نمایش مفتضحانه تشویق می کردند و به توهم «تغییر از درون رژیم» دامن می زدند، اکنون با حقیقت تلخی روبرو شده و رویاهای آنان نقش بر آب شده است. ما در اطلاعیه ۱۲ خرداد گفته بودیم که «هر یک رای در این انتخابات فرمایشی» یک رای به «تحکیم پایه های نظام» استبدادی و مذهبی ولایت فقیه است. امروز میر حسین موسوی صحبت از «شعبده بازی»، «صحنه آرای» و «حاکمیت دروغ و استبداد» می کند و مهدی کروبی با «سوگواری» از این که «مشارکت» آنان به «ابزار تحکیم دولت» تبدیل شده اظهار «شگفتی» می کند.

اما زنان و مردان ایران زمین در مقابل این نیرنگ رسوای سید علی خامنه ای با مشتهای گره کرده ابتکار عمل را به دست گرفته اند و با شجاعت به پیکار و خیزش پرداخته اند تا نشان دهند که این تحقیر گستاخانه از سوی باند رسوای ولی فقیه را بر نمی تابند. چشم بندی ناشیانه و بلاهت آمیز کارگزاران ولایت خامنه ای در باز کردن جعبه مارگیری و رنگ آمیزی یک گماشته زنگار گرفته با لاک و روغن ۶۲ درصد آرا به عنوان رییس جمهور، با واکنش خشمگین و به حق خیل گسترده مردم روبرو شده است.

دیروز مردم ایران به اعلام جنگ ولی فقیه ارتجاع با شعار «مرگ بر دیکتاتور» پاسخ داده و تفر و انزجار خود را از رژیم جهل و جنایت ابراز داشتند. امروز دیگر بر همگان و منجمله بر ممالشاتگران بین المللی روشن شده است که از درون رژیم جمهوری اسلامی که موجودیتش متکی بر نفی حاکمیت مردم است، هیچ گونه اصلاح، گشایش و رفرمی امکان پذیر نبوده و این رژیم ارتجاعی برای



اطلاعیه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران یکشنبه ۲۴ خرداد ۱۳۸۸ (۱۴ ژوئن ۲۰۰۹)

سرمقاله

باز هم اشتباه استراتژیک یک خودکامه دیگر

بقیه از صفحه ۱

در مسابقه لاتاری "رهبر"، همه ی فرعه ها به نام کاندیدای او زده شده بود و سید می توانست - و می تواند - تا بی انتها بگردد و بچرخد بدون آنکه در هویت برنده خوش شانس تغییری بدهد. این تردستی ابلهانه در برابر چشم همگان صورت گرفت و هر تلاش برای بهتر نشان دادن آن، کلک لو رفته را زنده تر و کمتر سرگرم کننده جلوه گر می ساخت. آیت الله خامنه ای برای نگه داشتن افسار قدرت در دست و حفظ انحصار تعیین سیاستهای کلان، بدون اما و اگر به این نتیجه نیاز داشت و دارد. فاکتورهایی که وی را به ارتکاب اشتباه استراتژیک در سرفصل کنونی هدایت کرد، راه دیگری برای او به جا نگذاشته است. بر متن مهمترین این عوامل، تیتیر بخران از کنترل خارج شده اقتصادی، تنش خفه کننده در مناسبات خارجی، اپیدمی فساد حکومتی و سرانجام شمشیر داموکلس نداشتن مشروعیت اجتماعی که بتواند به مدد آن از این پیچ سرگیجه آور گذر کند، خودنمایی می کند.

پروژه یکدست سازی

بازتاب شرایط مزبور در پایین را دستگاه او این روزها با چشمان از حدقه بیرون زده، می نگرند. در "بالا" هم موقعیت چندان آرام نمی توانست باشد. آقای خامنه ای همچون هر مستبد عادی دیگری که از جلال بارگاه و فر ایزدی خود کور شده است، راه حل را در گسترش و تمرکز بیشتر قدرت جستجو می کند. دمای دیگ قدرت هنوز برای جانشین خمینی کافی نیست و او چیرگی بر این کمبود را از طریق جراحی ساختاری و حذف باندهای شریک و پُر ادعا هدف گرفته است. خبط اصلی آقای خامنه ای و ماشین نظامی - امنیتی او فقط مُحاسبه غلط توان خود از یک سو و قدرت مانور رقیب از دیگر سو نیست؛ او به اشتباه، همه ی مُعادلات خود را بدون به حساب آوردن "پایین" پیچیده است.

هنگامی که او برخلاف شیوه گذشته، اجازه برگزاری مناظره تلویزیونی بین مُتقاضیان پُست اهدایی را داد، این یک علامت روشن از ناینمایی و کرخت شدن وی و دستگاه اطلاعاتی اش از به حساب آوردن تاثیر اجتماعی اقدام خود بود. تاکتیک مزبور تام و تمام برای بی حیثیت کردن و سوزاندن مُدعیان و تراشیدن توجیه

برای حذف قهری آنها پی درنگ پس از انتخابات اندیشیده شده بود. آقای خامنه ای، گماشته خود، زغال کش "قطار بی ترمز" را این بار به فرمان ماشینی بست که با شتاب سرسام آور در یک جاده یک طرفه به سوی تصادفی از پیش تعیین شده با باندهای رقیب حرکت می کرد و شهر فرنگ "اقا"، همه ی شهروندان را به طور زنده در صحنه ی اسقاط شدن "استوانه های" دو طرف شریک کرده بود.

توهم نسبت به خاموش کردن ربه ولایت

با دیدن رهبران حکومت در حالی که با حرارت و به گونه باور پذیر دست درازی یکدیگر به جیب مردم را فاش می ساختند، آخرین سدهای ذهنی غیرقابل عبوری که شهروندان عادی را از حاکمان جُدا می سازد، در هم فرو ریخت. آنها در چهره و نشان کسانی که بر سرنوشت شان فرمان می رانند، تبهکاران معمولی، افرادی که در پس رفتار و کردارشان انگیزه های دون و نا شریف پنهان شده است را باز شناختند. آیت الله خامنه ای تاثیر مهیب سندیت یافتن حقایق که به گونه غیر رسمی در سطح جامعه گردش می کرد را به کلی دستکم گرفته بود. این امر می تواند از آنجا سرچشمه گرفته باشد که برای او و زیر مجموعه های "نظام" اش، چپاول میلیاردری داراییها و ذخایر همگانی، پیشه ی روتین حکومت و جُزو حقوق - هر چند محرمانه - آن به شمار می آید. برای شهروندان خاکی، آنهایی که "علمای اسلام"، "نواب امام زمان" و "سرداران" ریز و دُرُست، تامین نان روزانه را برایشان به چالشی طاقت فرسا و دایمی تبدیل کرده اند اما دیدن روشن و مشخص دستی که سُفره شان را خالی می کند، یک شوک عمیق با تاثیرات پیش بینی ناپذیر است. برای جوانان و زنان و مردانی که جُمّاق فرهنگ و اخلاقیات اسلامی بر سرشان فرود می آید و به طور روزانه تحقیر می شوند، انحطاط به نمایش درآمده ی حکومت، قطره ای است که جام خشم شان را لبریز می کند.

آقای خامنه ای و دوستان نظامی و امنیتی او گمان می بُردند با تورهایی شکار ارشاد، برگزاری مانور نظامی در شهر، قمه کشی و برگزاری مناسک سادیستی در کوچه و گذرها، طرح ارتقا امنیت اجتماعی و سرانجام

سرکوب سیستماتیک دانشجویان، کارگران، مُعلمان و جُز آنها توانسته باشند به اندازه کافی "اقتدار نظام" را به رُخ مردم بکشند و آنها را به گوسفندان خاموش رُمه ی ولایت باز تربیت کنند. با این توهم بود که آقای خامنه ای به خود جُرأت داد رفتار و سیاستی همچون شتر کارد خورده در چینی فروشی پیش بگیرد و لگد زنان و خردکنان، آقای احمدی نژاد را در برابر نگاه شگفت زده همگان روی کوهان و از میانبر به کاخ ریاست جمهوری ببرد.

قدرت نمایی خارجی

اگرچه در هیچ دوره ای آمار و اعداد اعلام شده از سوی مَلاها پیرامون نمایشهای انتخاباتی خود، طرفهای خارجی آن را در آمریکا و اروپا چندان تحت تاثیر قرار نداده است اما این امر مانع نگردیده که "نظام" از اصرار بیهوده برای عرضه ارقام "ذنیاسند" در مورد میزان پُشتیبانی اجتماعی از خود دست بردارد. در انتخابات اخیر، آقای خامنه ای به جُز شمار رویایی رای دهندگان، ژست جدیدی را نیز به نمایش افزود. او می خواست صندوق و نفر را یکجا روی سینی نقره ای برسر دست بگیرد. پیام ابقای آقای احمدی نژاد، حفظ شرایط فعلی و ادامه سیاستهای این دوره و باجگیری برای کسب موقعیت بهتر در مذاکرات احتمالی با آمریکای دوران اوباما بود. آقای خامنه ای با قاپ کردن دوباره ی گماشته جنجالی اش به عنوان تابلوی بیرونی اراده ی خود، موقعیت پی گفتگوی خویش در راس هرم قدرت جمهوری اسلامی را یادآور می شد و بدین سبب، برخورداری از درجه ی تحمّل فشار بالا را به طرفهایش تذکر می داد.

رهبر جمهوری اسلامی بدین وسیله اطمینان می داد که با وجود تجربیهای اقتصادی و تاثیرات خرد کننده آن بر اقتصاد کشور و معیشت مردم، مهار اوضاع را در دست دارد و می تواند جلوی پیامدهای اجتماعی آن را سد کند. او نشان می داد که نگران هزینه سیاستهای "نظام" نیست و پرونده سلاح هسته ای و موضوعهای بحران آفرینی در عراق، لبنان و فلسطین برای او بازی دو سر منفعت به حساب می آید.

از سوی دیگر، جراحی بدون بیهوشی رقیب از پیکر "نظام"، شکاف پدیدار شده در الیگارشی قدرت بر سر روشهای عملی مدیریت بخران را به هم می آورد و همراه با آن، طرفهای خارجی را به بیهودگی دل بستن به "مُدّه" ها و "اصلاح طلبان" ی که گویا آمادگی بیشتری برای رسیدن به

تفاهم با آنها داشتند، مُتوجه می ساخت.

برآمد

آیت الله خامنه ای در یک تندبیخ تاریخی، گاری "نظام" را به سمت پرتگاه مانور داده است. مردم ایران به مُستبد تراز اول و کوچک ابدالهای او که آنان را به هیچ انگاشته بودند، درس بهتری دادند و همه ی آنچه که وی و باند نظامی - امنیتی اش در خلال ۶ سال بافته بودند را تنها در ۳ روز رشته کردند. از ۲۴ خرداد دیگر هیچ چیز چوَنان گذشته نیست. جهان واژگون رژیم جمهوری اسلامی کله پا ایستاده است تا چشم در چشم واقعیت سهمناکی که در خیابانها به حرکت درآمده بدوزد. دُنپای مُبتذل مُستبدان بی رحم، کلاشهای خرده پا و شاه دُزدهای خانگی به نقطه آسوده پیشین باز نخواهد گشت. "نظام" در این قمار تا آخرین عبا ی خود را باخته و توازن بین بالا و پایین به طور بی بازگشت به ضرر گردانندگان این بر هم خورده است. پس از جاری شدن سیل "دُشمنان" به خیابان، چراغ عقل آقای خامنه ای حتما نمی بایست پُر سو تر از "هاله نور" اش باشد تا ببیند که موضوع جدال دیگر شمارش برکه هایی که چاپ زده نیست. با این وجود، او و دستگاه حکومتی تحت امرش یکسره از درک تحولاتی که شتابان رو به جلو در حرکت است، ناتوان مانده اند. آنها با زنجیره ای از تاکتیکهایی که اغلب غلط هستند یا کهنه، خود به یکی از فاکتورهای سهل کننده مسیری که به درو شدن شان می انجامد، تبدیل شده اند. "نظام" هر حرکت اشتباه خود را با یک اشتباه جُبران ناپذیر تر تکمیل می کند زیرا سرچشمه تدبیرهای آن را اشتباه استراتژیک جراحی و مُهندسی ساختار قدرت بدون در نظر گرفتن چارچوب شکننده ای که "نظام" فقط تحت قوانین آن می توانست سیاست خود را تنظیم کند، تشکیل می دهد.

آقای خامنه ای چاره ای جُز بازی تا دقیقه آخر ندارد. او با طنب یکپارچه کردن قدرت به درون چاه تضادهای ساختاری و اجتماعی پا گذاشته است و اکنون بدون آنکه تکیه گاه دیگر یا امکان مانوری داشته باشد، در موقعیتی قرار گرفته که بریدن هر قسمت از طنب، هر چند کوچک، موجب سُردن همه ی آن از دستانش و پرتاب شدن به ژرفا می گردد. او بدین وسیله نه تنها خود بلکه، همچنین رقیبانش را نیز به بُن بست رانده است. از این رو، در یک طنز تاریخی، ولی فقیه به خطری جدی برای موجودیت و ثبات "نظام" بدل گشته است. نجات تکه پاره هایی از آن، همه ی چشم اندازی است که باندهای رقیب می توانند امید داشته باشند در صورت خلاص شدن از چنگ خیزش توده ای در برابرشان گشوده شود.

گستره ای که جُنُبش در زمان کوتاهی که از عمر آن می گذرد یافته، از هم اکنون برای این تلاشها تاریخ مصرف تعیین کرده است. پایان جمهوری اسلامی با اقساط یا یکباره، آغاز شده است.

زور آزمایی جناحهای حکومتی و منافع کارگران و مزدبگیران

زینت میرهاشمی

اول تیر ۱۳۸۸

نمایش انتخاباتی که در ۲۲ خرداد ۸۸ برگزار شد، تبدیل به طغیان خشم فرو خورده توده های مردم در خیابانها شد که مهار آن از دست سکانداران نظام خارج شده است. سیل خروشان مردم که طی سه دهه بر شانه های خود، بی عدالتی، فقر، نابسامانی، ستم، سرکوب، توهین و تحقیر را به اجبار حمل کرده بودند، با گامهای استوار بر شکاف درون قدرت جاری شده و فضایی برای اعتراض همگانی یافتند. شعار «ترسید، نترسید ما همه با هم هستیم» نشانه همبستگی مردم در مقابل سرکوب نظام است.

از این روزهای پر التهاب کمی به عقب بر گردیم. شدت جدال بین باندهای درون قدرت خود را در تیزی چاقوی جراحی باند ولایت فقیه نشان می دهد. احمدی نژاد، گماشته ولی فقیه، نقش یک پارچگی نظام را همراه با پایدگانی کردن دولت، به اجرا در آورد. جناحهای مقابل در برابر این یک پارچگی صف آرایی کردند. صف حمایت کنندگان از کاندیداها منافع سیاسی و اقتصادی جناحهای مختلف را نشان می دهد. طی ۴ سال دولت احمدی نژاد در خشن ترین شکل، به طور آشکار به مقابله با مردم و جنبشهای رو به رشد آن پرداخت. احمدی نژاد با تکیه بر حمایت بی دریغ ولی فقیه چنان تصویر بی رحمی از خود بر جای گذاشت و چنان نفرتی در مردم ایجاد کرد که رقیانش سوار بر این نفرت همگانی شدند.

هر ۴ کاندیدی این نمایش از درون نظام بودند. خصلت دعوی آنها با هم بر سر میزان شرکتشان در هرم قدرت و ثروت با همین قانون اساسی و تقسیم بهره بری از مردم بر می گردد. این بار، شرایط جامعه با دوره های دیگر متفاوت است. از سرکوب دانشجویان در دوران ریاست جمهوری خاتمی در تیر ماه سال ۸۷ تا خرداد ۸۸، جنبشهای اجتماعی رو به جلو رفته است. سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی، سندیکای کارگران هفت تپه، و بسیاری کمیته های دیگر شکل گرفته است. مبارزه کارگران شرکت نیشکر هفت تپه، کارگران لوله سازی اهواز و .. نوعی هموردی با سرمایه داران و در راس آن دولت به مثابه سرمایه دار بزرگ بوده است. کوشندگان جنبش کارگری علیرغم سرکوب سیستماتیک اقدام به برگزاری جشن روز کارگر و اعلام خواسته هایشان نمودند. اعتراضهای کارگری به طور مرتب برای دریافت حقوق عقب افتاده جریان داشته است. جنبش دستمزد عادلانه در خور توجه

نهایت هر کدام این جناحها در یک نقطه شریکند. در این که چگونه سیاستهای اقتصادیشان را با سازمان جهانی تجارت و نئولیبرالیسم بیشتر همساز کنند. به همین دلیل موسوی از عدم پیشرفت خصوصی سازی و این که دولت خودش را رقیب بخش خصوصی می داند حرف می زند.

در مناظره های تلویزیونی بین کاندیداها بخشی از دزدیها بر ملا شد. احمدی نژاد که حمایت مستقیم سپاه پاسداران و خامنه ای را دارد از نقطه ای به طرف مقابلش حمله کرد که موضوع تنفر مردم بوده و هست. موضوع دزدیها، رانت خواری و چپاولگری توسط خاندان هاشمی رفسنجانی. میرحسین موسوی از گزافه گوئیهای احمدی نژاد در رابطه با کشورهای غربی به احمدی نژاد حمله کرد که این موضوع مورد تمسخر مردم است. در حقیقت هر دو طرف با سوار شدن بر تنفر عمومی نسبت به طرف مقابل سعی می کنند مردم را فریب دهند. میرحسین موسوی از حرفها و رفتار تمسخر آمیز احمدی نژاد در رابطه با کشورهای دیگر یاد می کند اما هیچ حرف روشنی در رابطه با پرونده هسته ای، ماجراجوییهای رژیم در منطقه و کشورهای همسایه و سیاستهای تروزیستی تاکنونی جمهوری اسلامی به میان نمی آورد. احمدی نژاد از رانت خواری و چپاولگری در دوره هاشمی رفسنجانی و خاتمی حرف می زند در حالی که در دوران صدارت او، مافیای سپاه پاسداران و دلان واردات، بیشترین ضربه را به اقتصاد زدند و فاجعه تعطیلی قدیمی ترین واحدهای تولیدی را آفریدند.

ناپیدا شدن یک میلیارد دلار از درآمد نفت در سال ۱۳۸۵، در دولت احمدی نژاد و رانت خواری و ثروت باد آورده خاندان هاشمی هم از موضوعهای مورد جدل بود.

بدون شک پایوران نظام ورشکسته و بحرانی موجود به خوبی آگاهند که ماهیت اعتراضهای مردمی، مشتهای گره کرده آنها و سینه های سپر کرده شان در مقابل گلوله ها، از مرزهای سرخ این رژیم می گذرد. هر کسی که صندلی ریاست را کسب کند یا برای کسب آن تلاش کند، با جنبشی روبرو خواهد بود که قدرت خود را در برابر چکمه ها به نمایش گذاشته است.

حق تشکیل یابی و سندیکاهای مستقل کارگری، حق اعتصاب، برخورداری از دستمزدی عادلانه، حق کار، امنیت شغل، مشارکت کارگران در مدیریت و نهادهای جامعه، از ابتدایی ترین خواسته های کارگران و مزدبگیران است که باید به رسمیت شناخته شود.

جهان به حمایت از مردم ایران برخاسته است

لیلا جدیدی

اول تیر ۱۳۸۸

جهان با نگرانی و انزجار شاهد ریخته شدن خون جوانان دلیر وطن بر دستهای ناپاک خامنه ای است. ولی فقیه که در نماز جمعه به مردم هشدار داده بود چنانچه به اعتراضهای خود ادامه دهند "خود مسوول" پیامدهای آن هستند، چه از دیدگاه افکار عمومی در بسیاری از کشورها و چه در سطح دولتها، مسوول اصلی این جنایتها شناخته شده است.

جهان به حمایت از مردم ایران برانگیخته شده است. برنامه های تلویزیونی، سر تیترا خبرها، گفتگوها در هر گوشه و کنار و به ویژه در میان جوانان از تحسین و احترام نسبت به شجاعت، دلاوری و همبستگی با شکوه سه نسل مردم ایران موج می زند. حمایتهای گسترده از خیزش مردم ایران تنها از سوی ایرانیهای تبعیدی و مهاجر و رو برتافته از تحجر و زور رژیم ولایت فقیه به عمل نمی آید بلکه، دیگر مردم جهان نیز خود را در کنار آنها می بینند. مردم ایران می دانند که در جهان سر بلند شده اند و کسی شک ندارد که خامنه ای و عروسک خیمه شب بازی او، احمدی نژاد آنها را نمایندگی نمی کنند. تمامی تلاشهای رژیم گرگها برای به تن کردن پوستین انتخابات و فریب افکار عمومی در سطح بین المللی نقش بر آب شده است.

آگاهی، هشیاری و همبستگی خود جوش مردم این خیزش را به مرحله کنونی هدایت کرده و جبهه بندی ها را برجسته کرده است. در آن سوی مرزها، مردم جهان با هر نژاد و مذهب و ملیتی که هستند، با حمایت از جنبش ما و پیگیری رویدادهای آن، به پشت جبهه مردم ایران تبدیل شده اند.

همچنان که مردم ایران با پشتیبانی و همبستگی بیشتر بین المللی روبرو می شوند، رژیم و مزدوران قدرت و ثروت و طرفداران تحجر، متزلزل شده و روحیه باخته تر می شوند.

منوچهر متکی وزیر خارجه ولی فقیه، نفس بریده در فرار از بهمن خیزش و مقاومت مردمی و حمایتهای بین المللی از آن، سفیران خارجی مقیم تهران را با دستپاچگی فراخوانده و با لحنی جاهلانه و چاله میدانی از اظهارات دولتهای آنها در محکومیت اعمال وحشیانه حکومت به شدت

بقیه در صفحه ۱۵

سرگیجه سیاسی

جعفر پویه

آنچه این روزها در ایران می گذرد آنچنان برای بسیاری دور از انتظار بود که با بُهت و حیرت بدان می نگرند و نمی توانند بخود بقبولانند که با واقعیتی انکارناپذیر روبرویند. کشورهایی که از رژیم ایران غولی ساخته بودند که از پشتیبانی اکثریت مردم برخوردار است، اکنون مات و متحیر از تلویزیونهای خود صحنه هایی را نظاره می کنند که نه خبرنگاران چیره دست بلکه مردم معترض ایران آنها را تولید و منتشر می کنند. آنهایی که قدرت یکه تازی رژیم ولی فقیه را که با توسل به سرکوب، رعب و وحشت بوجود آورده را حاصل اعتقادات مردم ایران و مقبولیت رژیم قلمداد می کردند، اکنون درمانده و حیران نمی توانند شرایط پیش رو را تحلیل کنند. به همین دلیل سکوت پیشه کرده و در انتظارند که ببینند بالاخره این کشاکش و درگیری بین دو قطب مردم و حکومت به کجا ختم می شود. هرچند در گذشته بعضیها به ظاهر حساب مردم را از حکومت جدا می کردند و همیشه سعی داشتند تا در این میانه برای آنان جایگاهی ویژه قائل شوند. اما وقتی که پای عمل به میان آمد مشخص شد که تمام آن گفته ها لفاظیهای بی ارزشی بیش نبود و تنها بازی با کلماتی بود که می توانست دل بعضی از چالپوسان را خوش کند. همین کسان حتا جرات یک حمایت خشک و خالی و پذیرش خواست همان مردمی که تا دیروز حساسی جداگانه داشتند را به کناری گذاشته بی پروا می گویند که طرف حساب آنها در معادلات رژیم است. یعنی مردم به جان آمده ای که با دست خالی در برابر گماشتگان تا دندان مسلحی که هیچ پروایی از به خاک و خون کشیدن آنها ندارند، امروز بیش از گذشته می دانند که در مبارزه بین آنها و رژیم برای دموکراسی و حقوق انسانی خود دست تنها هستند و لفاظان پر مدعا بدرد لای جز دیوار می خورند. بگذرید از مدعی ترین مدافع حقوق بشر و مخالف جنگ و درگیری و طرفدار حقوق انسانها یعنی باراک اوباما شروع کنیم. او که با ظاهری دموکرات، علیه سیاستهای تند روانه بوش موضع سرسختانه ای گرفت و با تبلیغات گوش کر کن، خود را ادامه دهنده راه لوئر کینگ قلمداد می کرد. امروز حتا از گفتن چند کلمه کوچک در دفاع از مردم ایران که برای حقوق خود در مقابل گلوله های گماشتگان

رژیم ولی فقیه سینه سپر کرده اند ایا دارد. او علت این کار را بارها توضیح داده است و تکرار می کند که خواهان مذاکره با رژیم است و برایش مهم نیست که در ایران چه کسی قدرت را در دست دارد. به زبان دیگر او سرکوب مردم ایران توسط رژیم را مجاز می شمرد و چشم بر واقعیتی که پایمال شدن حقوق مردم ایران است می بندد. آیا این یعنی ادامه راه کینگ که خود را مدافع حقوق انسانها می دانست، است؟

اگر در سال ۳۲ دولت آمریکا با همکاری انگلیس دولت ملی دکتر مصدق را با کودتایی نظامی برانداخت و برای سالها مردم ایران را به زیر چکمه نظامیان کشاند، امروز از کودتایی دیگر که در بین مردم به کودتای سفید معروف است حمایت می کند و دولت احمدی نژاد و رژیم استبدادی ولایت فقیه را بر مردم ترجیح می دهد. این موضعگیری می تواند به دو دلیل باشد. اول این که دولت اوباما و دار و دسته در قدرت او از تحلیل درست شرایط ایران عاجزند و نمی توانند بفهمند که در بر کدام پاشنه می چرخد. و دوم این که برخلاف گفته های تا کنونی آمریکایی ها رژیم کنونی ایران برای آنها از یک رژیم دموکرات و میانه رو مناسب تر است. هرکدام از دو فرضیه بالا به واقعیت نزدیک باشد به معنی این است که دولت آمریکا آنچنان در زیر بار بحران مالی و ورشکستگی اقتصادی مانده است که برای آنها مابقی مسایل جهانی به ویژه موقعیت خاورمیانه که از ویژگی خاصی نیز برخوردار است به کناری رفته و برای آنها از درجه دوم اعتبار برخوردار شده است. اما رفت و آمدهای مقامات آمریکایی به منطقه و تلاش برای برون رفت از باتلاقی که ارتش آن کشور در آن دست و پا می زند به ما می گوید که آنها باید منطقه را بخوبی زیر زره بین داشته باشند. پس این سرگردانی سیاسی نتیجه چیست و چرا به طور قطع نمی توانند به یک سیاست یکدست و مشخص بپردازند؟ فشار کنگره بر اوباما برای موضعگیری در مقابل اتفاقات ایران و حمایت از مردمی که در زیر چکمه های نظامیان و شبه نظامیان به تلاش برای آزادی و دموکراسی مشغولند و هر روزه عده بسیاری از آنان به خون خود می غلطند، حد اقل نتیجه را دارد. اوباما پس از فشارهای بسیار بالاخره به طور نیم بند به رژیم جمهوری اسلامی نه چندان تند تذکر می دهد که باید حقوق مردم معترض را رعایت کند. اما آیا برای رئیس جمهور کشوری که خود را رهبر جهان و ابرقدرت آن می نامد این موضعگیری نمی تواند نشانه ای از ضعف مفراط او باشد. آیا هم این عمل

نشان نمی دهد که دولت آمریکا آنچنان در بحرانهای پی در پی غرق است که ورود به بحران کنونی ایران را برای خود زاید می داند و سعی می کند به هر طریق ممکن آن را از سر خود باز کند؟

هر کدام از سوالهای بالا اندکی به واقعیت نزدیکتر باشد می تواند گویای وضعیت به شدت آشفته ای باشد که جهان کنونی با آن روبروست. زیرا ابر قدرت آن قادر به سیاست سازی و برخورد درست با اتفاقی به این مهمی و تاثیر گذار نیست.

اما منهای آمریکا که موضعگیری اش بسیاری را خشمگین کرده است. اروپاییها با موضوع بهتر برخورد کرده اند. اما آنها نیز از عاقبت کار نگرانند و سعی می کنند آنچنان سیاستمدارانه با آن برخورد کنند که همه پلهای را پشت سر خود خراب نکرده باشند. کشاکش اروپای متحد با رژیم ولایت فقیه با هشدارهایی که از یک طرف موضوع حقوق بشر و برخورد انسانی با شهروندان را مد نظر دارد و از جانب دیگر طرف مقابل را متهم به مداخله در مسایل داخلی خود می کند، چندان صریح و شفاف نیست. هرچند این موضوع می رود تا بحران دیپلماتیک و پائین آوردن سطح روابط را دامن زند. اما مشکل اینجاست که این مانور در عمل بی خاصیت نمی تواند برای مردمی که مورد اصابت گلوله قرار می گیرند کمک چندانی بکند. زیرا مردم حاضر در صحنه و درگیر در خیابانهای ایران از مردم و دولت های کشورهای دموکرات انتظار دارند تا آنها را در این موقعیت خطیر تنها نگذارند و هر گونه که می توانند آنها را برای رسیدن به خواسته های انسانی شان کمک کنند. اما دولتهایی که تا دیروز خود یک پای زد و بندهای اقتصادی در پشت پرده با رژیم بودند و پی گیر گفتگوی انتقادی با آن که یعنی چشم پوشی به کردار غیر انسانی و ضد مردمی او، حالا مانده اند که در این میانه باید چگونه برخورد کنند که در دراز مدت منافع آنها بیشتر تامین شود و پاسخی برای شهروندان خود که نگران بحران کنونی هستند داشته باشند. پر بدیهی است که اگر رژیم ولی فقیه در باغ سبزی را باز کند و بار دیگر به دست و دل بازی بپردازد، احتمال اینکه همچون اوباما آنها نیز موضع عدم مداخله در مسایل داخلی دیگران را پیش گیرند و موضوع را به حل مشکل بین مردم ایران و دولت خودشان مربوط بدانند که باید بین آنها حل و فصل شود و دنیای به ظاهر مدرن مجاز است که چشم به قتل و کشتار آنان ببندد و دم نزند، را پیش گیرند.

از همه بدتر موقعیت کشورهای منطقه خاور میانه است. اینها که ترس از رژیم ایدئولوژیک ولی فقیه را هرگز

توانسته اند پنهان کنند. اکنون با سکوت چشم به اتفاقات داخل ایران دوخته اند و سعی دارند تا دست از پا خطا نکنند. بعضیهایشان همچون امارات متحده پیشاپیش به احمدی نژاد پیام تبریک فرستاده اند و خیال خود را راحت کرده اند. اما دیگرانی همچون مصر و عربستان سعودی و اسرائیل و ترکیه نه می توانند به طور جدی و قاطع از مبارزات مردم دفاع کنند و به رژیم ولایت فقیه در بکارگیری زور در برابر مردم بی دفاع هشدار دهند، نه سعی دارند که جانب دولت احمدی نژاد را بگیرند که در صورت پیروزی مردم و یا جناح مقابل در داخل رژیم شرمنده او نباشند. اینان عدم دفاع از مبارزات مردم و یا هشدار به رژیم را دلیل دیگری نیز دارند و آن ترس خود از مردم کشور خویش است. زیرا در صورت موفقیت مردم در ایران و بر روی کار آمدن دولتی دموکرات و عرفی آنوقت می تواند هم این موضوع الگویی باشد برای مردم کشور خودشان که ساهاست تحت حکومت های خودکامه ای قرار دارند که برای آنها هیچ ارزشی قابل نیستند و حرف از دموکراسی و حقوق بشر در کشورهای آنان گناهی کبیره است. به این دلیل آنها نیز اگرچه از رژیم جمهوری اسلامی دل خوشی ندارند، اما موفقیت مردم ایران را برای حکومت های خود خطری جدی تلقی می کنند و هرگز خواهان پیروزی آنها نیستند. به هم این دلیل نمی دانند چه باید بکنند که در این موقعیت به شدت خطیر درست باشد و بتواند منافع آنها را تامین کند.

کشورهای همسایه ایران یعنی عراق، افغانستان و پاکستان به شمول حزب الله لبنان و حماس فلسطینی از یک طرف چشمشان بدست سردمداران رژیم جمهوری اسلامی است که با بذل و بخشش می تواند راه گشای بحران و گذران امور آنان باشد. از طرف دیگر با موقعیتی که دارند نه می توانند با جنبش مردم ایران به طور علنی و صریح مخالفت کنند نه می توانند به رژیم در استفاده از زور در مقابل مردم بجان آمده حرفی بزنند. تغییر موقعیت قدرت در ایران آنچنان برای اینان از درجه اعتبار برخوردار است که ترس و وحشت از سرنگونی کامل رژیم جمهوری اسلامی یعنی ولی نعمت آنها همچون کابوسی است که تصورش برای آنها میسر نیست. اینست که آنها نیز سیاست صبر و انتظار را پیشه کرده اند و منتظرند تا ببینند که کار بکجا می کشد.

تغییر سیاست در ایران و به طبع تغییر قدرت آن در منطقه و سیاست جهانی آنچنان از درجه اعتبار بالایی برخوردار است که اجازه موضعگیری شتابزده و گاه صریح را از بسیاری از سیاستمداران سلب کرده است. این اعتبار آن گونه است که می تواند به طور کلی توازن قوا در منطقه و آرایش آنها را برهم زند و فصل جدیدی از روابط سیاسی را دامن زند. مسلمان این برهم خوردن به نفع دولتهایی که سیاست

سرگیجه سیاسی

بقیه از صفحه ۶

سرکوب و نظامی گری را پیش گرفته اند نیست. دولت اسرائیل که دایم علیه رژیم ولی فقیه و سیاست های آن مظلوم نمایی می کند و سعی دارد تا از موضعگیریهای نژاد پرستانه بعضی از پایوران آن برای خود حامی دست و پا کند و مشروعیت بسازد. اکنون می بیند که این منبع دارد از دست می رود و اشک تمساح بعضی از سیاستمداران آن برای مردم ایران نیز خشکیده و به نوعی ترس تبدیل شده است. دولت نیمه بند عراق که به یمن حمایت رژیم ولی فقیه و پشتیبانیهای دست و دلبازانه آن سعی دارد تا زمین را زیر پای خود سفت کند. این هم پیمان صریح را در لبه پرتگاه می بیند و نگران این است که فردا اگر بخواهد با دولت جدید روابطی داشته باشد چه باید بکند، زیرا جنس آن را نمی تواند از هم اکنون تعیین کند.

حزب الله لبنان پدر خوانده را گرفتار موج عظیمی از بحران اجتماعی می بیند که در همآوردی با بی شمار مردم دست خالی نه راه پیش دارد نه راه پس. آنها که خود و رژیم تهران را برنده همآوردی با اسرائیل قلمداد می کنند و ادعای ابرقدرتی هم می نمایند. اکنون درمانده اند که در موقعیت کنونی باید موشک و بمبها را به سوی چه کسی نشانه روند؟ برهم خوردن سیاست در تهران می تواند همچون کابوسی برای حزب الله لبنان باشد. آنها این روزها سعی دارند خویشان دار باشند و دست به عملی نزنند که در آینده نتوانند از حمایتهای به ظاهر اسرائیل ستزانه دولت های همسو برخوردار نباشند. اما حال که ارباب بزرگ درمانده است، بهترین سیاست سکوت و خویشتن داری است تا آینده چه پیش آید.

حماس فلسطینی و رهبران آن این روزها خواب خوش ندارند. برهم خوردن قدرت در تهران و سیاست جدید منطقه ای آن می تواند او را همچون کودک شریری که با همدستی همتایان خود دست به آزار و اذیت دیگران زده است تنها و بی پناه در برابر مدعیان رها شده بگذارد. آنها هیچ راهی ندارند مگر این که با فتح مذاکره کنند و موقعیت منطقه را به پیش از جدای سری باز گردانند. والا امکان گذران امور و تامین اسلحه و مهمات و پترو دلارهای باد آورده به این آسانیهها امکان پذیر نیست. منهای آن موقعیت سیاسی شکننده پیش آمده برای آن بگونه ای است که دیگر راه عربده جویی و سرشاخ شدن با همسایه پر زور خود را نخواهد داشت.

سوریه آنچنان ساکت است که انگار نه انگار یکی از هم پیمانان رژیم تهران

می خواهی خواسته ات را بشنوند، آنرا

فریاد کن

جعفر پویه

هرگونه معامله بر سر خواست مردم حاضر در خیابانها درست تر آنست که سکوت را غالب بر کل جمعیت نکنند و با تکرار خواسته های خود به هر شیوه ممکن صدای اعتراض خود را به آنتیکه در پس پرده آهنین نشسته اند برسانند. نیاز به تکرار ندارد که اگر کسی می خواهد تا به خواسته او گوش کنند باید صدای خود را بلند کند. این ضرب المثل میهنی تا "نگرید طفل، کی نوشد لبن" گویای هم این وضعیت است. هرچند اروپایی ها نیز ضرب المثلی مشابه دارند که می گوید: "می خواهی خواسته ات را بشنوند، آنرا فریاد کن".

حضور قدرتمند مردم در خیابانهای شهرهای کشور و اعتراض یکپارچه آنان، بر علیه کودتای سفیدی است که علی خامنه ای و دار و دسته او با یک انتخابات مهندسی شده در کشور انجام داده اند. مردم به جان آمده از ظلم و ستم جمهوری اسلامی و دد منشی گماشتگان آن عزم خود را جزم کرده اند تا بساط دجالان و سرکوبگران را برای

همیشه برچینند. به همین دلیل



روزها به خیابان می آیند و شبها بر پشت بام خانه با فریاد اعتراض آمیز، خواب را در چشمان گزمگان استبداد می شکنند. هرچند حضور قدرتمند آنها در خیابان خود گویای هزاران فریاد فرو خورده است، اما نباید فراموش کرد که کسانی در پس پرده مشغول زد و بند هستند تا اعتراض یکپارچه آنها را وج المصالحه تقسیم قدرت در بالا قرار دهند و از آب گل آلود ماهی بگیرند. به همین دلیل اعتراض ساکت تا جایی قابل قبول است و از آن به بعد برداشت دیگری از آن خواهد شد. این سکوت دست زد و بندچی ها را باز می گذارد تا در پس پرده خود را رهبر مردمی بنامند که گوش بفرمان آنها دارند. یعنی دستور از بالا برای ساکت شدن تعبیر به این می شود که آنها همچون کودک مودبی تحت تاثیر و ولایت کسانی دیگر که خود را قیم آنان می نامند قرار دارند. به

همین دلیل و برای جلوگیری از

۲۹ خرداد

زنان در مسیر رهائی

(ویژه حضور پرشور زنان در نبرد جاری علیه نظام ولایت فقیه)

مبارزه با ولایت فقیه مرکز ثقل جنبش برابری طلبانه

آناهیتا اردوان

سی سال پیش هنگامی که نظام استبدادی مذهبی ولایت فقیه با هزار نیرنگ و فریب بر لاشه نظام استبدادی شاه پایه ریزی شد، تلاش کرد با توسل به اعدام گسترده زنان آگاه و مبارز، تصویب قوانینی به غایت عقب افتاده، نهادینه کردن هر چه بیشتر فرهنگ سنتی در جامعه و سرکوب بی وقفه، شعله پیکارجویی زنان را برای همیشه خاموش کند. اما این خیال باطلی بود که رژیم ولایت فقیه - مانند دیگر ساختارهای استبدادی - در سر می پروراند. پژواک فریاد "نه" به استبداد مذهبی از سال هزار و سیصد و شصت تا کنون هزینه گزافی را طلب کرد و هر بار ستاره ای به زیر کشیدند و خون شجاعترین و پیشاتازترین زنان، خیابانهای سراسر کشور را گلگون ساخت. رژیم استبدادی غافل از زنده ماندن ققنوسها گمان می برد که با دشنه و ساطور و ایجاد رعب و وحشت قادر است نوشدارویی بیافریند که برای مدتی نظام ننگینش را سرپا نگاه دارد. این درحالی بود که آتش عدالتخواهی مبارزه زنان هر روز بیش از پیش ریشه نظام استبدادی را هدف قرار می داد و خواب را از چشم استبداد حاکم می ربود.

اکنون محصول سه دهه مبارزه علیه ساختاری که قصد داشت "جنس دوم" بودن را بر پیشانی زن ایرانی داغ کند، در خیابانهای شهرهای سراسر کشور به سادگی دیده می شود. نسلی از زنانی شجاع، مسلح به شعار "مرگ بر دیکتاتور" برای رویارویی با نیروهای سرکوبگر به میدان آمده اند و با هوشیاری بی ماندنی از گسستگی و نفاق عمیق سر منافع اقتصادی در بالا بهره می جویند و با حضور بی وقفه و گسترده در جنبش هر دم ساختار سیاسی را به ریزش عناصر خودی محکوم می سازند.

آش تقلب نمایش انتخاباتی در راستای پروژه یکدست سازی نظام و تسلط کامل جناح نظامی امنیتی از سوی علی خامنه ای آن چنان شور شد که بهترین بهانه را به مردم داد تا برای دادخواهی دست به اعتراض بزنند. در این میان شرکت گسترده زنان در این اعتراضات جهت عقب

نشاندن "ولایت فقیه" به عنوان نماد استبداد مذهبی، بسیار شایسته و در تاریخ جنبشهای اجتماعی میهن ما از اهمیتی ویژه برخوردار است. استبداد حاکم در بیش از سه دهه، به ویژه در چهار سال ریاست جمهوری احمدی نژاد همواره در میدان نفی حقوق دموکراتیک زنان جولان داد تا تضاد جنسیتی بین زنان و مردان را پررنگ تر کرده و بدین ترتیب سدی بزرگ بر سر راه مبارزه مردم جهت دستیابی به دموکراسی و رفع این تبعیض ایجاد نماید. پیش از این، افراد بسیاری به تئوریزه کردن مسایل زنان پرداختند و تلاش کردند با هزار آب و تاب و جملات پرطمطراق، مسایل زنان را در چهارچوب "فرهنگی" بگنجانند و آن را "غیرسیاسی" عنوان کنند. سی سال تحقیر زنان در پوشش مبارزه با مفاسد اجتماعی و دشنامهای از این دست همراه با سرکوب هر صدای برابری طلبانه از یکسو و انباشت مطالبات بر حق زنان با بالا رفتن رشد و آگاهی از دیگر سو آن چنان بدنه جمعیت جوان زنان را می ساید که دیگر فریاد تنها راه برون رفت از تنگنا بود. بدینگونه زنان نیز همچون دیگر اقشار جامعه با استفاده از تضادی که تحت تاثیر فشار مداوم از پایین در بالا ایجاد شده و اکنون عریان تر از همیشه در حذف دیگری به نفع آن یکی به نمایش در آمده است، پا به میدان گذاشته اند تا بهترین بهره را از فرصت ایجاد شده نصیب خود گردانند. حضور پررنگ زنان نه تنها در

صحنه رویارویی با نیروهای سرکوبگر ولایت فقیه بلکه، در کوشش آنان در ثبت و انتشار گزارش حملات نیروهای سرکوبگر با وجود ایجاد اختلال در اکثر راههای ارتباطی، در تلاش زنان ایرانی خارج از کشور برای انتشار آن و همچنین در شرکت گسترده زنان در گردهماییهای اعتراضی، گویای شجاعت، مقاومت و همبستگی زنانی است که دردی مشترک را فریاد می زنند.

این هموردی و همبستگی زنان برای نظام ولایت فقیه حتی در خواب نیز قابل تصور نبود. گرچه مشارکت زنان در تجمعات و راهپیماییهای مسالمت آمیز علیه اعمال نظر خامنه ای در همان روزهای نخستین با حمله نیروهای سرکوبگر در پوشش لباس شخیصهای مسلح به باتوم، قمه،

حفظ منافع خود کاریزمای نداشته اش را به رخ بکشد، بیش از هر چیز تصویر متزلزل و بی ثبات ولایتش را رسوا ساخت. او که تلاش می کرد با تعریف و تمجید از رفسنجانی و ناطق نوری در میان جناح رقیب تفرقه بیندازد، همزمان ابراز داشت که "اگر نخبران سیاسی بخواهند قانون را زیر پا بگذارند، خواسته یا ناخواسته، مسئول خونها، خشونتها و هرج و مرجها خواهند بود." خامنه ای با عنوان کردن این جمله به نیروهایش برای سرکوب بیشتر چراغ سبز نشان داد. وی در پایان گفت که "جان آبروی خود را برای حفظ نظام فدا خواهد کرد" و همچنین اضافه کرد که "کشتی نظام در طول دورانهای متفاوت با توانهایی روبرو بوده است اما اندک اضطرابی پیدا نکرده است".

نادرستی ادعای ولی فقیه درست فردای آن روز در خیابانهای تهران و دیگر شهرهای کشور با فریاد "مرگ بر خامنه ای" به اثبات رسید. در اینجا زنان و مردان عدالتخواه با شعاری رادیکال تر از قبل سکوت را شکستند تا ناخدای کشتی به گل نشسته استبداد را هدف قرار دهند. شعاری که روزگاری از شکنجه گاه های مخوف جمهوری اسلامی، در تاریکی زندانها با لپهایی خشک و تن شکنجه شده زمزمه و گاه تا پای چوبه اعدام فریاد زده می شد، امروز در خیابانهای تهران از دهان زنانی شنیده می شود که همانا فرزندان همان نسل آزادیخواه و مقاومند.

ولی فقیه به عنوان ستون فقرات نظام اکنون در مقابل دوراهی قرار دارد که هر کدام را برگزیند نتیجه ای به جز بازندگی برای او ندارد. اگر در مقابل مطالبات مردم که بیش از نیمی از آن را زنان تشکیل می دهد سر فرود آورد، باید گام به گام تا مرز فروپاشی نظام رسوایش عقب بکشد. در غیر این صورت می بایست به یک قتل عام عمومی دست بزند که این مساله برای وی و حاکمیت ننگینش که هر روز با ریزش نیروهای خودی روبروست، پیامدهای خوشایندی نخواهد داشت. در هر صورت حضور پی در پی در خیابانها و درگیری با ماموران رژیم هراس را از قلب جنبش بیرون می راند و شجاعت و از خودگذشتگی را تقویت می نماید. زنان در لباس پرستار، دانشجو، محصل، خانه دار، کارگر و... سی سال مضحکه انتخاباتی ولایت فقیه را به چالش گرفته اند تا از این رهگذر به انتخاباتی عادلانه دست یابند که مطالبات نخستین آنان را برآورده سازد. برای رسیدن به چنین انتخاباتی ناچار باید از رژیم استبدادی - مذهبی عبور و آن را از هم پاشاند و این عمل هزاران گام رفع تبعیض را به جلو می اندازد. زنانی که هر روز به خیابان می آیند و حق خود را مطالبه می کنند، آنانی که آموخته اند دستیابی به برابری در روند و پیوندی ارگانیک با مبارزات دیگر اقشار جامعه دست یافتنی است، دیگر عقب نخواهند نشست. مردم، به ویژه زنانی که در این سالها به بدترین

بقیه در صفحه ۹



Photo by Farhad Rajabali

مُشت دُرُشت مردم بر پوزه خامنه ای

نقش پر رنگ زنان در قیام برای آزادی

زینت میرهاشمی

تصویر چهره زیبای ندا آقا سلطان، بر صفحه های شمار کثیری از رسانه های جهان، چهره کربیه جمهوری اسلامی را بار دیگر در برابر چشم جهانیان به نمایش گذاشت. صدای پر صلابت پدر وی بر بالین وی در آن هنگام که می گفت: «ندا ترس» قلبها را به لرزه در آورد. ندا، تبدیل به ندای آزادی در قلب و اندیشه مردم شد. روز دوشنبه اول تیر علیرغم بیانیه های پی در پی سپاه پاسداران و گلوله های آنها، هزارها زن و مرد خیابانهای تهران و شهرهای دیگر را تسخیر کردند و به ندای ندا پاسخ مثبت دادند.

کاسپین ماکان، نامزد ندا آقا سلطان در مصاحبه ای با بی بی سی گفت: «هدف ندا آقای موسوی یا احمدی نژاد نبود. هدفش وطنش بود و برایش اهمیت داشت که در این راه قدم بردارد. بارها اشاره کرده بود که حتی اگر جانش را از دست بدهد و گلوله به قلبش بخورد، که اتفاقاً گلوله به قلبش خورد، در همین راه قدم برخواهد داشت.»

در تصاویر و فیلمهایی که از خیزشهای مردمی در تهران و شهرهای دیگر کشور پخش می شود، نقش زنان به خوبی برجسته است. شرکت قهرمانانه زنان در این خیزشها و مشتهای گره کرده شان فریاد سه دهه ظلمی است که به آنان شده است. حضور پر رنگ زنان بر دموکراتیزه شدن این قیامها تاثیر خواهد گذاشت. مطالبه زنان فراتر از ابطال یک انتخابات مهندسی شده است. حقوق زنان و حقوق بشر همه نظم موجود را به چالش می کشد و دستیابی به آن از انگاره های حافظان نظم موجود به دور است. به همین جهت ندا نمونه ای از زنانی هست که قلبشان برای آزادی می تپد. زنان و مردان آزادیخواهی که چنین سینه هایشان را در برابر گلوله های مزدوران حکومتی سپهر می کنند تبلور اراده ای برای تغییر دموکراتیک هستند و نمی توان آنان را در قفس تنگ نظام جمهوری اسلامی زندانی کرد. خصلت این خیزشهای خیابانی و به ویژه حضور گسترده زنان در آن نشان از عزم مردم برای تحقق دموکراسی و حکومتی لائیک است.

۲ خرداد ۸۸

زنان در مسیر رهایی

بقیه از صفحه ۸

شکل ممکن مورد استثمار و تحقیر جنسیتی قرار گرفته اند، زمانی که پا در میدان مبارزه می گذارند، به دلیل جانفشانیها و مقاومت بی همتایی که از خود نشان می دهند، به سرعت به بازوی پراقتدار مقاومت تبدیل می گردند. آنان در پرتیک روزمره ی پیکار و رویارویی با ددمنشان می آموزند که چگونه مقاومت را رهبری و سازماندهی کنند و به یاران خود روحیه بدهند.

تداوم جنبش توده های به پاخاسته شرایط را برای اتخاذ راهها و ابزارهای مبارزاتی پرتوان تری آماده می کند. بنابراین، این سیل بنیان کن که به نزدیکی "بیت رهبری رسیده را نمی توان آن طور که خامنه ای در خطبه آخر خود آرزو کرد، با کمک هیچ خدا یا پیامبری به سادگی مهار کرد. اخبار و گزارشات مربوط به روزهای شنبه و یکشنبه مورخ ۳۰ و ۳۱ خرداد ماه به خوبی نشان داد که خامنه ای جهت حفظ منافع خود راه سرکوب تمام عیار جنبش را برگزیده است که البته این گزینه از روزهای نخستین بعد از نمایش انتخاباتی واضح و روشن بود. روز شنبه سی خرداد، دقیقاً یک روز بعد از سخنان خامنه ای، سرکوب شدت پیدا کرد و از دیگر سو، جنبش مردم نیز رادیکال تر و همه گیرتر از روزهای گذشته در برابر دیدگان وی قد علم کرد. رادیکالیسم جنبش حتی رسانه های خارجی را نیز وادار ساخت تا رویدادها را آن گونه که هست، پازتاب دهند. تصویر جان دادن "ندا آقا سلطان"، ۲۷ ساله که با شلیک گلوله جنایتکاران مورد اصابت قرار گرفت از سوی همه خبرگزاریهای جهان گزارش شد. تصویر ندا که

امروز به سمبل جنبش اعتراضی مردم ایران مبدل گشته از مرزهای ملی نبر فراتر رفته است. این خون گرم ندا و زنان و آزادیخواهان است که از این پس رنگ جنبش را تعیین می کند. حماسه آفرینی زنان ایرانی گر چه تا کنون بارها از سوی تعقیب کنندگان رویدادهای ایران در جهان مورد بررسی و ستایش قرار گرفته و به ثبت رسیده اما این بار در نوع و شکل خود بی نظیر است. تصاویر دختران جوانی که با مشتهای گره کرده شعار می دهند، برای نجات یاران خود با نیروهای تا دندان مسلح درگیر می شوند، برای جلوگیری از هجوم آنان خیابانها را با میزهای چوبی مسدود می کنند و گونیهای پر از سنگ را برای دفاع از خود و دیگران آماده می سازند، نه تنها جهانی را به لرزه در آورده بلکه، به آنانی که همیشه تلاش کردند تاکتیک مبارزه را از بالا برای مردم نسخه پیچی کنند می آموزد که تاکتیک مبارزه را شرایط موجود به دادخواهان تحمیل می کند.

اگر قبول داشته باشیم که رسیدن به دموکراسی و رفع تبعیض جنسیتی مستلزم فروپاشی رژیم ولایت فقیه است و این مهم با برگزاری یک انتخابات آزاد ممکن است پس مبارزه با ولایت فقیه مرکز ثقل جنبش برابری طلبانه زنان ایران است. امروز زنان در مسیر رهایی، هسته اصلی ساختار حاکم را به چالش گرفته اند و عزم جزم کرده اند تا سمبل استبداد و دیکتاتوری را به جایگاه اصلی خود که تاریخانه تاریخ است بفرستند. یاد ندا سلطان آقا و مریم مهر آذین و همه جانباختگان مبارزه مردم ایران علیه رژیم در یاد و قلب تاریخ زنده و گرمی خواهد ماند. "زنان در مسیر رهایی" با اندوه از دست دادن این عزیزان، خود را در غم خانواده و بازماندگان آنها شریک می داند. یادشان گرمی و راهشان پر رهرو باد.

منصور امان

همه ی آنها که چهره ی وحشت زده آیت الله خامنه ای را در نماز جمعه دیدند، اکنون و پس از مشاهده دود شدن نقشه های تبهکارانه او علیه خیزش انقلابی مردم ایران در آتش خیابان، بسا بهتر می توانند علت اشک ریختن این خودکامه را ارزیابی کنند. آقای خامنه ای می دانست که آخرین تیر ترکش خود را رها می کند بدون آنکه مطمئن باشد به هدف می نشیند.

چه در تاریکی شب گذشته و چه زیر آفتاب داغ شهرهای سراسر کشور، شلیک ولی فقیه "نظام"، تیر سرگردانی از آب درآمد که در نهایت در میانه روز شنبه به عقب کمانه کرد و بر تن "ناقص" سووقصد کننده نشست.

مردم دلیر ایران، آقای خامنه ای را زمان زیادی در انتظار گرفتن پاسخ تهدیدها و صدور فرمان کشتارشان نگذاشتند. همزمان با آن که او از محل نمایش بی چاره گی یک درنده ی به تله افتاده رهسپار سوراخ دیگری بود، می توانست غرش فریادهای مبارزه جویانه ای را بشنود که همچون "مُشتی دُرُشت" به سمت پوزه ی لزان او فرود می آمد.

کیفیت جدید آرایش حکومت علیه مردم، تنها در تلاش برای افزودن ابزارهای جنگ روانی بر بُننگ و جُمّاقهایی است که در روزهای گذشته به گونه گسترده اما بی نتیجه ای از آنها مدد جُسته است. صدور فرمان آدمکشی از سوی شخص خامنه ای با هدف به وحشت افکندن جُنبش و عقب راندن آن صورت گرفت. این در حالی است که "نظام" کارتهای خود را در طول هفته پیش بازی کرده و آقای خامنه ای می تواند از "انقلاب" تا "آزادی"، برگهای برنده خود را زیر پای تظاهرکنندگان ببیند.

در میدان نبردهای روز دوشنبه، اقتدار و هیبت دستگاه سید علی خامنه ای با زواید و حواشی نظامی و امنیتی اش در برابر اراده بی گسست جوانان، زنان و مردان میهن برای کسب آزادی و عدالت به زانو درآمد. روز دوشنبه در این آوردگاه با شلیک هر گلوله، صدای خرد شدن استخوانهای ولایت استبدادی - مذهبی خامنه ای بود که طنین انداز می شد. مُرشد معرکه ی "نظام" شک نداشته باشد این آخرین بار نبود که کیفر گستاخی و پنجه نشان دادن به مردم ایران را بی درنگ و در صحنه دریافت کرد.

* "مُشت دُرُشت مردم" برگرفته از سروده "با کشورم چه رفته است" از فدایی شهید، سعید سلطانیور است. او در چنین روزی (۳۱ خرداد) به دست دژخیمان رژیم جمهوری اسلامی به قتل رسید.

جهان در آینه مرور

لیلا جدیدی

در این شماره می خوانید:

- شکست ببرهای تامیل در نبردی نابرابر با سریلانکا

- گشایش به روی کوبا

- اوباما و زیارت در قاهره

- شکست ببرهای تامیل در نبردی نابرابر با دولت سریلانکا

پس از ۳۰ سال مبارزه و روبرویی مسلحانه "ببرهای تامیل" و دولت سریلانکا، سرانجام در ۱۸ ماه مه سال جاری، "ببرهای تامیل" سلاحهای خود را به زمین گذاشتند و دستکم به لحاظ نظامی شکست را پذیرفتند. آنها در پیامی که به این مناسبت دادند گفتند: "غیرنظامیان تامیلی قربانی بمباران، بیماری و گرسنگی می شدند. راه دیگری پیش روی ما نیست جز زمین نهادن سلاحهایمان."

جنگ داخلی بین اقلیت تامیلی با اکثریت سنگالی که قدرت دولتی را به دست دارد، حاصل عدم رعایت اصل برابری، دموکراسی، عدالت و حقوق بشر در کشوری چند ملیتی با چند فرهنگ است که تاریخ نمونه های بسیاری از آن را ثبت کرده است. تامیلیها به خاطر عدم رعایت این اصول از جانب دولت سریلانکا خواستار جدایی و استقلال هستند و اگر چه اکنون سلاح خود را به زمین گذاشته اند اما بدون شک کینه و نفرت به خاطر عدم دستیابی به خواسته هایشان از بین نرفته و به اشکال دیگری بروز خواهد کرد.

تاریخچه کوتاهی از ریشه

اختلافات

طی قرنهای، تامیلیها و سنگالیها که هر دو قومهای پر جمعیتی بودند، حکومتهای جداگانه داشتند. هر دو قوم به طور مسالمت آمیزی در جزیره سریلانکا، سنگالیها در جنوب و مرکز سریلانکا و تامیلیها در شمال و شرق کشور، زندگی می کردند. اما سرانجام استعمارگران بریتانیایی هر دو قلمرو را در یکدیگر ادغام کردند. این اقدام نقش مهمی در اختلافاتی که به تدریج شکل می گرفت داشت. تامیلیها که از سطح بالاتری از سواد و آموزش برخوردار بودند براساس سیاست "تفرقه بینداز و حکومت کن" استعمار بریتانیا، به مقامهای دولتی منصوب شدند.

اکنون نزدیک به ۲۰۰ هزار نفر بی خانمان شده اند، از جمله ۸۰ هزار کودک. سخنگوی ارتش از کشته شدن "ویلو پیلالی"، رهبر ببرهای تامیل به همراه ۲۰۰ تن دیگر از رهبران در نبردی واقع در شمال شرق سریلانکا خبر داد. در پاسخ به این کشتارها، ببرهای تامیل قرارگاههای ارتش و دستگاههای انرژی را بمباران کردند. تا کنون ارتش سریلانکا باعث آواره شدن هزاران غیرنظامی شده است. این در حالی است که گروههای حقوق بشری، دو طرف درگیر در مناطق جنگی سریلانکا را به نقض حقوق بشر متهم کرده اند. سازمان عفو بین الملل کشته شدن غیر نظامیان را محکوم کرده است. روزنامه تایمز گزارش داده بود که در اثر عملیاتی که یک ماه به طول انجامید، بیست هزار غیر نظامی کشته شدند.

در همان حال که خلق تامیل توسط نیروهای ارتش سریلانکا قتل عام می شد، سازمان ملل متحد به جای محکوم کردن رژیم این کشور، آزادیخواهان تامیلی را محکوم می کرد. در واقع بیشتر جهان شاهد سکوت مراجع بین المللی بود و تنها گروههای کرد که شامل کردهای "پ.ک.ک"، "ک.ک.ک"، "کنگره خلق کرد"، "ک.جی.ک" و "کنگره ملی کردها" به طور رسمی قتل عام را محکوم کردند.

علل مهم شکست ببرهای تامیل

ارتش سریلانکا در این مدت با گرفتن کمک و سلاح از چین و هند در نبردی نابرابر تامیلیها را شکست داد.

در ماه ژوئن امسال، رییس جمهور سریلانکا، ماهیندا راجاپاکز" برای اولین بار بعد از سرکوب استقلال طلبان و پیروزی بر "ببرهای تامیل" با عده ای از مقامهای بلندپایه به برمه (میانمار) سفر کرد. سفر به برمه به تنهایی اهمیت خاصی نمی توانست داشته باشد اما این سفر نشان می دهد که "راجاپاکز" آلت دست کشورهای دیگر به ویژه چین شده است تا فشارهای آمریکای شمالی و اروپا را که قصد بررسی جنایتهای جنگی ارتش این کشور را دارند، خنثی کند. برمه روابط اقتصادی و استراتژیک سابقه داری با چین که هنگام جنگ علیه تامیلیها سلاح و دیگر کمکها را به سریلانکا رساند، دارد. از طرفی، ارتش برمه و دولت کودتایی آن نیز همچنین باید با خواسته های غرب روبرو شود. برمه نیز در حال حاضر به خاطر قتل عام مخالفان و دستگیری و به زندان افکندن رهبران اپوزیسیون، تحت تحریم آمریکا و اروپا قرار دارد.

روشن است که غرب نه به خاطر مردم این کشور بلکه، بیشتر برای مقابله با چین ادعای دفاع از حقوق بشر را دارد.

خلع سلاح ببرهای تامیل

در این جنگ که سر به ۳۰ سال می زند، دهها هزار انسان کشته شده و

برای اینکه کمی بیشتر به ماهیت حکومت در سریلانکا پی ببریم لازم است به سطح و نوع روابط آن با حکومت مستبد جمهوری اسلامی که به همین صورت با مردم کرد کشور که حتی جدایی طلب نیستند و خواهان اداره خود مختار کردستان هستند رفتار می کند، توجه کنیم. منوچهر متکی، وزیر خارجه رژیم در روز ۱۹ ماه مه به رییس جمهور و دولت سریلانکا به خاطر پیروزی بر ببرهای تامیل تبریک گفت و از روابط صمیمانه دو کشور سخن گفت. متکی گفت که جمهوری اسلامی همواره علیه تروریستهای تامیل بوده است. او حتی تقبل کرد که به نیروهای درگیر عملیات قتل عام مردم تامیل کمک کند که البته این مددها شامل تامیلیها نمی شود.

بنا بر بسیاری از گزارشهای رسیده، دولت سریلانکا به آوارگان جنگ تامیلی که هزاران نفر هستند کمک نمی رساند و ادعا می کند که به زمان بیشتر لازم دارد.

از سوی دیگر، ماه گذشته هند در نشست حقوق بشر سازمان ملل متحد از بیانیه ای که دولت سریلانکا را محکوم می کرد حمایت کرد. اما این بدین معنی نیست که هند به این حرکت باور دارد بلکه، این برای بازی با غرب که نقض حقوق بشر را پیگیری می کنند است. در سه سال گذشته دولت ائتلافی هند از جنگ علیه استقلال طلبان تامیلی حمایت کرده آن هم بدین منظور که پیروزی استقلال طلبان می تواند آغاز شورش در کشور چند ملیتی هند شود.

در دوران جنگ، با این که هند از جانب تامیلیهای ساکن این کشور تحت فشار بود، در رساندن کمک به سریلانکا با تجهیزات رادار، تکنسین برای یافتن هواپیمای تامیلیها و تجهیزات اطلاعاتی برای کمک به غرق کردن کشتیهای آنها زیر نام "کمکهای غیر نظامی" کوتاهی نکرد.

هند همچنین برای فرصتهای سرمایه گذاری به سریلانکا چشم دوخته است.

چین نیز از سوی دیگر علاوه بر رساندن کمکهای نظامی، به کمکهای مالی و دیپلماتیک نیز اقدام می کند. آنها گفتگو در باره جنایت جنگی سریلانکا را در سازمان ملل متحد مسدود می کردند. در مقابل پکن حقوق نفتی به دست می آورد. بستن قراردادی برای ساخت و اداره بندرگاه "همبانتوتا" در جنوب این جزیره که مجاور راههای تجاری مهم به خاورمیانه و آفریقا است، از جمله نمونه های آن است. این کمپانی نفتی دولتی به تازگی اعلام کرد که فعالیتهای خود را در این جزیره گسترش می دهد. از دیگر فواید سریلانکا برای چین، کارگر ارزان در مناطق فقیر نشین شمال و شرق سریلانکا است که آنها قابل چشم پوشی نیست. دولت سریلانکا در پی کسب هرگونه حمایت سیاسی و اقتصادی است. اقتصاد آشفته کشور حاصل بدیهیایی است که به خاطر هزینه نظامی متحمل شده است. همزمان صادرات مهم این کشور به دلیل بحران اقتصادی به رکود دچار شده است.

بقیه در صفحه ۱۱

جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۱۰

چشم انداز

جنگ هولناکی که با چنین وسعت و طی سه دهه ادامه داشت، زخمهایی بر جای می گذارد که درمان شدنی نیست. بدون تغییرات اساسی در ساختار قانونی و عملکرد دولت سرلانکا، ریشه خصومتها خشک نخواهد شد. وقتی خلقی خواستی به جا و به حق دارد و با آن عادلانه رفتار نمی شود، سرکوب و داشتن برتری سیاسی آنهم به خاطر توان نظامی بیشتر و حامیان خارجی قوی تنها یک دلخوشی زود گذر است. دیر یا زود آتشی که به زور سلاح زیر خاک برده شده، دوباره شعله ور خواهد شد. پیروزیهای نظامی، قتل عام و فریاد پیروزی و به هوا بردن پرچمها در کلمبو تا زمانی که تاملها از حقوق برابر برخوردار نشوند و به این باور که در کشور خود، شهروندی با حق مساوی هستند نرسند، بیهوده است. حق جدایی ملل از یک کشور چند ملیتی، در جوامع دموکراتیک و مدنی معمولاً با ترمهایی بدون بار اخلاقی مانند "استقلال طلب" ذکر می شود و نه با ادبیات مراکز امنیتی و اطلاعاتی و با تعریفهایی مانند "تجزیه طلبی!"

- گشایش به روی کوبا

در ماه ژوئن سال جاری، نشست سازمان کشورهای آمریکایی، با شرکت ۳۴ عضو آن در هندوراس برگزار شد. ۴۷ سال پس از آنکه ایالات متحده آمریکا عضویت کوبا در سازمان کشورهای آمریکایی (OAS) را لغو کرد، تمامی اعضا این سازمان خواستار تجدید عضویت این کشور شدند.

رای یکدست اعضای این سازمان به بازگشت کوبا به روشنی جایگاه تضعیف شده اقتصادی و سیاسی آمریکای شمالی را در این منطقه بیان می کند. گفتگوهای سران این سازمان که به مدت ۳۶ ساعت طول کشید، نشان دهنده طرد شدن آمریکای شمالی از سوی بقیه کشورهای این قاره است. در حال حاضر تنها کشور این قاره که با کوبا رابطه دیپلماتیک ندارد، ایالات متحده آمریکا است. اخراج کوبا از "او. ای. اس" با خواست آمریکا ۹ ماه بعد پس از شکست عملیات "خلیج خوکها" توسط سازمان سیا و به امر دولت کندی صورت گرفت. این اقدام با تحریم اقتصادی کوبا که هنوز نیز لغو نشده است، همراه بود. آمریکای

شمالی ادعا کرد: "پیروی از مارکسیسم - لنینیسم با سیستم آمریکایی همخوان نیست." اکنون، تحول محدودی که در دولت اوپاما صورت گرفته این است که اگر چه با بازگشت کوبا به سازمان مذکور موافقت نمی کند اما به گفتگوهای محدود پیرامون مسائلی چون تروریسم، مواد مخدر، روابط پستی، حذف محدود تحریم اقتصادی و تسهیل مسافرت کوباییهای ساکن آمریکای شمالی تن داده است. خانم کلیتون در هندوراس اصرار داشت که کوبا باید "دمکراسی" به سبک "آمریکایی" و "سیستم پولاریسم" با احزاب سیاسی را بپذیرد. کشورهای آمریکای لاتین به ویژه آنهایی که نزدیک تر به کوبا بودند، به شدت با این درخواست مخالفت کردند و هشدار دادند که احتمال از هم گسیختگی این سازمان وجود دارد.

خانم کلیتون در هندوراس تلاش کرد تا از ورود بدون پیش شرط کوبا به این سازمان جلوگیری کند و تنها زمانی که او اجلاس را ترک کرد، دیگر کشورها توانستند توافق کنند که گفتگوها بر سر بازگشت کوبا ادامه پیدا کند و آن را در بیانیه پایانی اجلاس ثبت کنند.

بیانیه مذکور از این جهت دارای اهمیت است که شکست واشنگتن که همواره برای تغییر رژیم کوبا تلاش کرده است را برجسته می کند. این در حالی بود که وزیر خارجه دولت اوپاما پس از ترک اجلاس با ادعای پیروزی به قاهره رفت تا در آنجا به آقای اوپاما پیبوند. واکنش خشمگینانه دو نماینده آمریکایی به بیانیه پایانی اجلاس، بر تهمی بودن ادعای پیروزی خانم کلیتون مهر تأیید گذاشت. همچنین، سناتور دمکرات آمریکایی "رابرت مندر" از نیوجرسی و دو نماینده دیگر مجلس نمایندگان خواستار قطع کمک مالی به سازمان کشورهای آمریکایی شدند و ناخوشنودی خود نسبت به بیانیه مذکور را بازگو کردند. سران کشورهای آمریکای لاتین نیز امضای دستجمعی این توافقی را به یکدیگر تبریک گفتند. چاوز در این باره گفت: "این بیانیه نشان داد که ما حیاط خلوت آمریکای شمالی نیستیم."

آمریکا که اکنون در گیر دو جنگ - و شاید بهتر است پاکستان را نیز بدان بیافزاییم - است و نیز چالشهای دیگر از سوی اروپا، چین و برزیل که در پی تجارت و سرمایه گذاری در آمریکای لاتین هستند را در برابر دارد، دیگر در موقعیتی نیست که همچون گذشته سیاستهای خود را به آنها تمام و کمال دیکته کند.

برای برخی از کشورها به ویژه برزیل، لغو تحریم اقتصادی آمریکا علیه کوبا بدین معنا خواهد بود که سرمایه

گذاران آنها کوبا را منبعی برای سودجویی خواهند یافت. آنها مایلند از منابع این کشور به ویژه منابع انسانی آن سود جویند. از این رو، در واقع این احتمال وجود دارد که کوبا خود مایل به بازگشت به "او. ای. اس" نباشد. فیدل کاسترو پیشتر بازگشت به این سازمان را رد کرده بود و آنرا "وزارت مستعمرات آمریکا" خوانده بود.

جالب توجه آن که، همزمان با رای گیری در هندوراس، فیدل کاسترو گفت: "ساده لوحانه است که فکر کنیم خوش نیتی رییس جمهور آمریکا به موجودیت چنین نهادی حقانیت می بخشد." این درحالیست که کوبا در حال حاضر دچار مشکلات اقتصادی شدیدی است. در ماه جاری دولت راتول کاسترو اعلام کرد که برای حل بحرانهای کنونی با گفتگوهای محدودی موافقت کرده است.

از سال گذشته که زمام امور به دست راتول کاسترو افتاد، با وجود قول بهبود اقتصادی، به دلیل سیاستهای نادرست دولت و فشار از جانب بحران اقتصاد کنونی جهانی، وضع اقتصادی رو به وخامت گذاشته است، به طوری که به بحرانهای اجتماعی منجر شده است.

برای سالها کاسترو از احساسات ملی مردم و تهدید به امکان تجاوزگری آمریکا استفاده کرده تا قدرت سیاسی خود را حفظ کند. برداشته شدن تحریم اقتصادی که خواست بخشی از سرمایه گذاران و کمپانیهای آمریکایی و همچنین آمریکای لاتین است، سرمایه های خارجی را به سوی این کشور روان خواهد کرد. چنانچه کنترل و مدیریت مناسبی وجود نداشته باشد، آینده این کشور به لحاظ سیاسی و اقتصادی مورد تهدید قرار می گیرد.

- اوپاما و زیارت در قاهره

سخنرانی آقای اوپاما در قاهره یک سری اظهار نظرات متضاد بیش نبود و عصاره گفته های او با سیاستهای بوش تفاوتی اساسی نداشت. از همین رو برخی از تحلیل گران عرب او را "بوش در لباس بره" خواندند.

رییس جمهور آمریکا از یک سو در حالی که جنگ در عراق و افغانستان هنوز ادامه دارد و جنگ خونین دیگری را در پاکستان هدایت می کند، از صلح جهانی و درک و شناخت از یکدیگر سخن گفت. او همزمان اشاره ای به دستوری که برای استقرار هفده هزار سرباز جدید در افغانستان داده نکرد. آقای اوپاما با بیان این ادعا که "به هر حال مردم عراق بدون صدام برایشان بهتر است"، بوش را نیز تبریه کرد.

او از دمکراسی و حقوق بشر و حقوق زنان در هنگام دیدار با دو دیکتاتور شناخته شده در خاور میانه، شاه عبدالله عربستان سعودی و حسنی مبارک، رییس جمهور مصر سخن گفت و

همزمان به سرکوب مردم تحت دیکتاتوری نظامی مصر و عدم وجود حقوق دموکراتیک در عربستان سعودی نیز اشاره ای نکرد.

رییس جمهور آمریکا سپس این حقیقت که امپراتوری آمریکا به فکر منافع خود است را رد کرد. او منکر آن شد که امپریالیسم آمریکا برای دست اندازی به منابع طبیعی این بخش از جهان، جنگ خانمانسوز عراق و افغانستان را برپا کرده است و سپس مانند بوش و چینی ادعا کرد که جنگ عراق برای مجازات تروریستهای یازده سپتامبر به راه انداخته شد. اوپاما ولی شعار بوش که می گفت: "شما یا با ما هستید یا علیه ما" را به "در وضعیت موجود، ما همه کنار هم هستیم" تغییر داد. تغییرات لفظی در سخنان اوپاما که شامل قدردانی و تقدیر فرهنگ اسلامی بود، هیچگونه نشانی از تغییر سیاست امپریالیسم آمریکا نداشت.

در جای دیگری آقای اوپاما به درستی به نقش آمریکا در برکناری دکتر مصدق اشاره کرد. اما به گفته او "منبع بحران" تنها در "خشونت تندروها" است و این نقش را با واشنگتن تقسیم نکرد.

مهمترین بخش سخنان او که به اسرائیل و فلسطین بر می گشت، با وجود این که به ظاهر از حقوق فلسطینیها دفاع می کرد، دارای هیچگونه پشتوانه مادی نبود. آقای اوپاما از دو طرف می خواهد که انگشت اتهام به سوی هم دراز نکنند اما اشاره ای به کشور خود که طرف سوم است و تا کنون جانبدار دولت اسرائیل بوده نمی کند. بهترین نمونه برای اثبات این امر، سرپیچی بنیامین نتانیاهو در کمتر از یک هفته پس از آن که اوپاما در قاهره از اسرائیل خواست از خانه سازی در نوار غزه جلوگیری کند، بود. از این رو، درخواست اوپاما تنها جنبه ظاهری داشته و برای دلخوشی مردمی که به مواضع آمریکا در این منطقه معترض هستند و به ویژه به دست آوردن دل کشورهای عربی، عنوان گردیده است.

در آمریکا، رسانه ها به توصیف سخنرانی "صلح امیز" اوپاما پرداختند. اما او در سخنرانی خود در قاهره نقشی را بازی کرد که توسط بخشی از قدرتهای مالی، ارتش و برنامه ریزان روابط خارجی آمریکا طراحی شده بود؛ نقشی که چهره ای تازه از امپریالیسم و تغییر جهتهای تاکتیکی و نه استراتژیکی در به خدمت گرفتن جهان ارایه می کند. دو سال پیش آقای برژینسکی، مشاور سابق امنیت ملی آمریکا گفته بود که یک سیاهپوست آمریکایی با سابقه نزدیکی به دنیای اسلام می تواند چهره آمریکا را در سراسر جهان تغییر دهد. برژینسکی به بازی "صفحه شطرنج بزرگ" اروپا و آسیا وارد است. او پیشتر هشدار داده بود که جهان دیگر تحمل نخواهد کرد و نیاز به چهره ای تازه، روشی تازه و تعریفی تازه در نقش آمریکا در جهان وجود دارد. این بدان معناست که باید از انقلاب در کشورها جلوگیری کرد.

زیارت مصر نیز برای همین منظور بود. با این حال مردم جهان می توانند از همین عقب نشینیهای هر چند تاکتیکی به سود خود بهره گیرند و دولت اوپاما را به برخی از اقدامات به سود خود وادار کنند

ارتقاء جنبش دانشجویی پاسخی به شرایط حاضر

نادر داروگ
۲۰ خرداد ۸۸

جنبش دانشجویی یکی از قدیمی ترین و مهمترین جنبشهای صحنه سیاسی کشور در سالهای پس از انقلاب مشروطیت تا کنون بوده است. تقریباً همزمان با تاسیس نخستین دانشگاه در ایران، دانشجویان مبارزه و مقاومت برعلیه دیکتاتوری، نظام سرمایه داری و عقب ماندگیهای اجتماعی را آغاز نمودند و همواره یکی از مطرح ترین نیروهای اجتماعی در این عرصه ها بوده اند.

گرچه در طول نزدیک به یک قرن شاهد افت و خیزهای بسیاری در صحنه مبارزات دانشجویی بوده ایم، اما به جرات می توان گفت "مقاومت" نامی برانزده برای کلیه حرکات دانشجویی در طول این مدت بوده و هست.

اساساً مقاومت را در دو سطح می توان طبقه بندی نمود. یک نوع مقاومت سازماندهی شده، هدفمند، تشکیلاتی و در پیوندی ارگانیک با سایر حرکتیهای اعتراضی موجود در سطوح مختلف اجتماعی و سیاسی است و نوع دیگر مقاومت عمومی، خود به خودی، دارای سبکلهای ادواری فراز و فرود که تقریباً هیچ سطحی از روابط ارگانیک، ماندگاری و تداوم در آن دیده نمی شود. در مورد خصوصیات هر یک از این دو نوع مقاومت علاوه بر موارد فوق، خصائص و ویژگیهای متعدد دیگری را نیز می توان برشمرد.

نکته قابل توجه آن است که در زمان حکومتیهای دیکتاتوری و توتالیتر که نیروها و جریانات سیاسی و حتی اجتماعی به شدت سرکوب شده و از صحنه فعالیتهای علنی عملاً حذف می شوند، مبارزات توده ها خود را در شکل مقاومت عمومی نشان می دهد و طبیعتاً جنبش دانشجویی نیز مستثنی نبوده و در اثر سرکوب و خفقان و حذف نیروهای نخبه، مبارزات دانشجویی به سطح مقاومت عمومی تنزل پیدا می کند.

اما به دلیل ویژگیهای خاص این قشر اجتماعی و سنتیهای حاکم در تاریخچه مبارزاتی آن، اعتراضات دانشجویی به سرعت از سطح مقاومتیهای عمومی خارج شده و خود را به سطح یک جنبش واقعی و مقاومت تشکیلاتی و سازماندهی شده ارتقا می دهد.

فلسفه تمامی فراز و فرودهای جنبش دانشجویی چه در زمان دیکتاتوری سلطنتی و چه در زمان حکومت

توتالیتر آخوندی در همین چارچوبه قابل بررسی و تبیین می باشد.

اما ویژگی خاصی که پس از قیام بهمن ۵۷ و سرکوب نیروهای دانشجویی تحت لوای انقلاب فرهنگی سال ۵۹ قابل مشاهده می باشد، حضور و بروز نیروهای وابسته به حاکمیت است که تلاش کرده اند خود را به دانشگاه و دانشگاهیان تحمیل نموده و حتی در مقاطعی خود را به صورت رهبر و سازمانده مبارزات دانشجویی جا بزنند.

پس از بازگشایی مجدد دانشگاهها در سال ۶۱ درحالیکه اکثر قریب به اتفاق نیروهای مبارز دانشجویی یا به جوخه های اعدام سپرده شده و یا به زندان افتاده بودند، جریان موسوم به انجمنهای اسلامی خود را تنها نیروی موجود در دانشگاهها می دید. این جریان در پیوند کامل با حاکمیت، از طریق گزینشهای دانشجویی و سایر اهرمهایی که در اختیارشان گذاشته شده بود عملاً وظیفه کنترل کامل جو فضای دانشگاهها را با تداوم سرکوب عریان به عهده گرفتند.

ازدواج نامشروع این جریان با حاکمیت عملاً با تشکیل دفاتر تحکیم وحدت حوزه و دانشگاه جشن گرفته شد. این جریان علاوه بر مشارکت فعال در ارگانهای سرکوبگر و اطلاعاتی رژیم وظایفی نظیر بازجویی در زندانها، دادستانی به اصطلاح انقلاب، عضویت در سپاه پاسداران، فعالیت در دفاتر گزینش ادارات مختلف علی الخصوص آموزش و پرورش را نیز با کمال میل و افتخار به عهده گرفتند. همین افراد با گرفتن انواع و اقسام بورسهای داخل و خارج کشور به سرعت به درجات بالای تحصیلی نیز دست یافتند تا در هدایت ارگانهای مختلف رژیم سهیم شوند.

در همین رابطه به نام افرادی نظیر ضرغامی، میردامادی، عبدی، گنجی، نوری و دهها اسم دیگر که هر یک در طول سه دهه گذشته سوابق مشعشعانه شان بر همگان روشن است می توان اشاره کرد.

دفتر تحکیم وحدت حوزه و دانشگاه برای این آقایان و خانها آقدر نان و آب دار بود که حتی مدتها پس از فارغ التحصیلی اداره دفاتر مرکزی این تشکل را به عهده داشتند و وقتی قضیه از شدت شوری به بی مزگی کشید، به دنبال درگیریهایی بین جناحی حاکمیت مجبور شدند به تشکل خودساخته ادوار تحکیم وحدت اسباب کشی نمایند.

این جریان مانند تمامی جریاناتی که در حکومتیهای دیکتاتوری از بالا به توده ها تحمیل می گردند به سرعت فرمایشی بودن خود را نشان داده و از رنگ و لماب افتاد و فقط در زمان مصحکله های انتخاباتی رژیم در زیرلیست اسامی کاندیداها نام آن در کنار سایر جریانات وابسته به این جناح و یا آن جناح دیده می شد. و اعضا آن را نیز از آن زمان دانشجویانی تشکیل می دادند که می خواستند پس از اتمام تحصیل شغل تضمین شده ای در یکی از ادارات داشته باشند و از فیلتر گزینشها براحتی عبور کنند.

مقارن با همین دوره کار به آنجا رسید که شعار غیر سیاسی کردن کامل دانشگاهها از سوی برخی از جناحهای حاکمیت بلند شد و این دکان کاملاً در معرض تخته شدن قرار گرفت. با اوج گرفتن درگیریهایی بین جناحی در زمان انتخاب آخوند خاتمی به عنوان رییس جمهور، این جریان از فرصت به وجود آمده در اثر حضور و بروز مقاومت و مبارزه واقعی دانشجویی سود برد و تلاش کرد خود را به عنوان سازمانده و رهبر این برآمد جدید غالب نماید.

در این میان طبیعتاً از کمکهای بی دریغ جناحهای حکومتی و برخی از عناصر اپوزیسیون خارج نشین نیز کاملاً بهره مند گردید. تا آنجا که حتی برخی از اعضا دفتر مرکزی این تشکل به عنوان اپوزیسیون اصلاح طلب مستقر در داخل مورد توجه انواع و اقسام جریانات قرار گرفتند که البته همراه با جریان اصلاح طلبی مانند کف روی آب با فروکش کردن موجها این عده هم کم کم از صحنه ناپدید شدند.

این جریان علیرغم مواضع به ظاهر مخالفی که نسبت به این جناح یا آن جناح حاکمیت گرفته، کماکان نتوانسته است پیوندهای خود با حاکمیت را لاپوشانی کند. بررسی مواضع و حرکتیهای این جریان در شانزده سال گذشته به خوبی نشان می دهد که این تشکل وظیفه ای جز به انحراف کشاندن و کنترل حرکتیهای اعتراضی دانشجویی در جهت مورد انتظار رژیم نداشته است.

از مواضع اتخاذ شده توسط این جریان در مبارزات دانشجویی ۱۸ تیرماه گرفته تا اخیراً حمایتشان از کاندیداتوری آخوند کروی در مصحکله انتخاباتی این دوره ریاست

جمهوری، موارد بسیاری را می توان در همین رابطه ذکر کرد.

اما مبارزات و حرکتیهای اعتراضی دانشجویی مسیر دیگری را طی کرده است. پس از دوره رکود شدیدی که در طول دهه شصت به دلیل سرکوب شدید دانشگاهها مشاهده می شد، در بیست سال گذشته روز به روز کمیت و کیفیت اعتراضات دانشجویی یک مسیر صعودی معنی دار را طی کرده است.

دانشجویان از نخستین افشار اجتماعی بودند که پوچ بودن ادعاهای اصلاح طلبی رژیم را دریافتند و در مقابل آن به افشاکری و مبارزه پرداختند. نقطه اوج این حرکت را زمانی شاهد بودیم که آخوند خاتمی در اجتماع دانشجویان مجبور شد نقاب را به طور کامل از چهره برداشته و ضمن مخالفت با هرگونه تغییری در قانون اساسی آنها را مورد تهدید قرار داده و به چپ روی و وابستگی به خارج متهم نماید.

در همین دوره فاصله گرفتن دانشجویان از تشکلهای وابسته به رژیم مشاهده می کنیم، چه آنهایی که وابستگی علنی و اثبات شده به این جناح یا آن جناح حاکمیت دارند و چه آنهایی که با بده و بستنهای پشت پرده سعی کرده اند منافع شخصی خود را به نوعی تامین نمایند.

استقلال و تعمیق فکری حرکتیهای دانشجویی خود را در برگزاری مراسم سالگرد ۱۶ آذر در سالهای ۸۶ و ۸۷ به خوبی نشان داد. همین مسئله زنگ خطر را برای رژیم به صدا درآورد تا آنجا که مجبور شد مجدداً سرکوب دانشگاهها را به صورت علنی و بدون پرده پوشی پی بگیرد. اخراج و زندانی کردن فعالان دانشجویی، ستاره دار کردن دانشجویان، اخراج یا بازنشسته کردن اساتید موجه و صاحب نفوذ در میان دانشجویان، استقرار واحدهای سرکوبگر نظامی در دانشگاهها از جمله این اقدامات بوده است.

با این وجود همراه با تعمیق بحرانهای اقتصادی و سیاسی در سطح جامعه، مقاومت دانشجویی همچنان رو به رشد بوده است تا آنجا که در سه ماهه نخست سال جاری به طور متوسط روزانه شاهد یک حرکت اعتراضی توسط دانشجویان بوده ایم.

در آستانه برگزاری این دوره انتخابات ریاست جمهوری با آنکه تشکلهای رسمی دانشجویی وابسته به حاکمیت وظیفه خود دانستند که تنور این مصحکله را گرم نگاه دارند اما دانشجویان مراسم تبلیغات کاندیداها در دانشگاهها را به صحنه افشای چهره واقعی رژیم و مزدورانش تبدیل کردند.

بقیه در صفحه ۱۵

رویدادهای هنری ماه

لیلا جدیدی

سخن روز:

ضرب المثل آرزاتینی: کسی که حرف می زند می کارد و کسی که گوش می کند درو می کند
ضرب المثل آلمانی: کسی که خوب فکر می کند لازم نیست زیاد فکر کند

موسیقی

اعتراض محمدرضا شجریان

به صدا و سیما

محمدرضا شجریان در نامه ای به ضرغامی، رییس صدا و سیما از پیش به پخش سرودهای میهنی خود به ویژه "ای ایران ای سرزمین امید" اعتراض کرد و گفت: "این سرود و دیگر سرودهای خوانده شده متعلق به سال ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ است و هیچ ارتباطی به شرایط کنونی ندارد."

او در ادامه نوشت: "اینجانب در سال ۱۳۷۴ نیز اعلام کردم راضی به پخش آثار خود از صدا و سیما نیستم. مجدداً تقاضای خود را تکرار کرده و تاکید می کنم، آن سازمان هیچ نقشی در تهیه این آثار نداشته و شایسته است به حکم شرع و قانون سریعاً کلیه واحدهای آن سازمان از پخش صدا و آثار من خودداری کنند."

لغو اجرای کنسرت ملی

فرهاد فخرالدینی اعلام کرد که برنامه ارکستر موسیقی ملی که قرار بود اولین کنسرت سال ۸۸ خود را در تهران از ۲۸ تا ۳۰ خرداد برگزار کند لغو شده است.

وی توضیح داد: "اجرای ارکستر ملی تا ایجاد شرایط مطلوب به تعویق خواهد افتاد."

کیوان ساکت از شرکت در اجرای کنسرت ملی خودداری کرد



هنر و فرهنگ

بیانیه عده ای از اهالی "هنر و فرهنگ"

جمعی از اهالی هنر و فرهنگ در بیانیه ای ضمن ارج گذاری و تجلیل از انتخابات (انتخاباتی که از ابتدا غیر دمکراتیک بوده و مردم ایران نقشی در انتخاب کاندیدهای آن نداشته اند)، از تمامی "مراجع قانونی و مذهبی"

درخواست کرد که نقش "پناه مردم را در این شرایط خطیر" ایفا کنند. این عده همچنین از نیروهای سرکوبگر نظامی و انتظامی رژیم درخواست کردند با "خویشتر داری و پرهیز از خشونت، تصویری جوانمردانه از رفتار از خود باقی گذارند." برخی از افرادی که بیانیه را امضا کرده اند عبارتند از: عزت‌الله انتظامی، حسین علیزاده، فاطمه راکعی، جعفر پناهی، شادی افشار و ...

همدردی شاعران و نویسندگان

ایران با مردم

شمار زیادی از فرهیختگان جامعه ادبی ایران با صدور یک اطلاعیه ضمن اعتراض به سرکوب خونین اعتراضات مردم ایران، همبستگی خود را با جنبش مردم اعلام کردند. در این بیانیه آمده است:

"من ندانم با که گویم شرح درد قصه رنگ پریده، خون سرد؟"

خون پاک ملت ایران، صدای فروخورده شاعران و نویسندگان این مرزوبوم را به فریادی رسا بدل کرد، همراه و هم‌نظر با مردمی که گشوده شدن روزنه‌ای، زخم عمیق‌شان را عیان کرده است، اعتراض خود را به کسانی که با نادیده گرفتن صدای مردم عامل، ضرب‌و‌شتم و بازداشت‌های گسترده اخیر هستند اعلام می‌کنیم، و یادآور می‌شویم که هم بغض به سوگ نشستن‌شان و دربندشدگان رخدادهای اخیر به سوگ نشسته‌ایم و هوادار عدالت و آرامشی هستیم که تنها با احقاق حقوق ملت ایران برقرار می‌شود."

سیمین بهبهانی، رضا براهنی، علی اشرف درویشیان، پوران فرخزاد، منصور اوچی، مازیار نبستانی، مهتری جعفری، سعید آذین و پگاه احمدی از جمله امضا کنندگان این بیانیه هستند.

فیلم

فیلم کوتاه مستند "کلونازپام" در "کن" بیکاری و رنج روزنامه نگاران ایران را به نمایش می‌گذارد

فیلم کوتاه مستند "کلونازپام"، ساخته محمد اسماعیل (سمکو) صالحی در بخش "گوشه فیلم کوتاه" جشنواره کن به مساله تأثیرات سوو روانی ناشی از بیکاری روزنامه نگاران ایرانی در سالهای اخیر پرداخته شده است. لحظاتی از زندگی نادر فتوره چی، روزنامه نگار ایرانی که پس از روی کار آمدن دولت محمود احمدی نژاد مجبور به خانه نشینی شد نیز به تصویر کشیده شده است.

در فیلم "کلونازپام" به توقیف بیش از ۱۲۰ نشریه و روزنامه در ایران در سالهای گذشته و بیکاری نزدیک به ۲۵۰۰ روزنامه نگار و کادر فنی آنها اشاره شده است. گفتنی است، بر اساس جدول برنامه پخش فیلمهای کوتاه جشنواره کن، این فیلم در پانزده نوبت در این دوره از جشنواره به نمایش درخواهد آمد.

عباس کیارستمی: احساس مسولیت

به زمینی که در آن رشد کردم ندارم روزنامه "فاینشال تایمز" چند هفته پس از لغو سفر عباس کیارستمی به لندن برای اجرای اپرا، به گفتگو با وی نشست. کیارستمی خودداری سفارت انگلیس از دادن ویزا به خود را "اقدام علیه فرهنگ" توصیف کرد. او در ادامه صحبت‌های خود را سفیری برای ایران در غرب ندانست و توضیح داد: "من مثل یک درخت هستم؛ درخت به خاطر اینکه از زمین رشد کرده و بیرون آمده، نسبت به آن احساس مسولیت ندارد بلکه، باید میوه، برگ و شکوفه بیاورد."

کیارستمی تاکید کرد: "من هیچ وظیفه ای برای تصحیح شناخت اشتباه از کشور و فرهنگ ندارم. از سوی دیگر تعداد کسانی که فیلمهای مرا می بینند با کسانی که تحت تأثیر رسانه های جمعی غرب هستند مقایسه کنید، من چه کاری می‌خواهم انجام دهم؟"

پرسش سینماگران از نامزدهای

ریاست جمهوری در مورد سانسور

برای نخستین بار یک نهاد صنفی هنرمندان با طرح پرسشهای خود به صورت عملی، خواستار پاسخگویی نامزدهای انتخاباتی رژیم و روشن شدن شیوه‌های مدیریتی نظام فرهنگی و هنری به ویژه سینما شد. "خانه سینما" از چهار کاندید انتخاباتی رژیم خواسته است که به این پرسش پاسخ دهند که سانسور در تولید و نمایش آثار هنری به ویژه سینما را چگونه می‌بینند و چه ساز و کاری را برای اعمال آن برمی‌گزینند.

آنان همچنین پرسیدند: "اشتغال به تولید و عرضه در فعالیتهای هنری به ویژه سینما را حق می‌دانید و یا امتیاز؟ ساختار حقوقی و عملکرد دستگاههای اجرایی متکفل این عرصه، کدام گزینه را برگزیده است؟" "خانه سینما" همچنین از آنان خواسته است تا بگویند که برنامه‌های مشخص شان برای رونق اقتصاد هنر به ویژه قلمرو سینما چیست و جست‌وجوی سهم تولیدات سینمایی ایران در جهان را چگونه دنبال می‌کنند.

تعیین زمانی برای اجرای طرح بیمه بیکاری هنرمندان، حمایت از حقوق مادی و معنوی هنرمندان و آثار سینمایی و ارزیابی ساختار، اهداف و برنامه‌های نظام موجود اداری حوزه فرهنگ از دیگر محورهای این پرسشها است.

بقیه در صفحه ۱۵

این هنوز پایان نمایش نیست

ولی فقیه رژیم، منکوب مردم

حاضر در خیابان

پرده فکاهه سبب زمینی، خودکار نامریی و سپاه پاسداران که با پیش نمایش ابتکاری "فساد شو" به خوبی ستاره باران نیز گردید، پایین کشیده شد اما این هنوز به معنای پایان نمایش و از سر گرفتن کاسی طبق معمول نیست.

نخست، محصولات فن "مهندسی انتخابات" برای اینکه به سر نوشت رُسوی سبب زمینهای گندیده "دولت کریمه" دچار نشود، می بایست به شتاب بهره برداری شود؛ یک دلشوره ی فهم پذیر که گسیل هزاران تفنگچی اونفورم پوش و لباس شخصی به خیابانها زیر تیتز گویای "مانور اقتدار" در پی تسکین آن برآمده است.

بُندگوهی رسمی و نیمه رسمی آیت الله خامنه ای پیش تر صحنه جنگ را آرایش کرده و طرف مقابل خود را زیر تابلو "دشمن خارجی، آمریکا و اسرائیل، انقلاب مخملی" و جُز آن نشانده اند. بازوی نظامی او، سپاه پاسداران نیز بر همین موج سر خورده است و پس از آنکه رییس بخش سیاسی آن پنجه های خود را برای "خفه کردن انقلاب مخملی" نشان داد، با صدور یک اطلاعیه تکمیلی "امادگی برای فداکاری و دفاع همه جانبه از انقلاب، نظام و میهن اسلامی" را خط و نشان کشید.

اگرچه هدف ظاهری اقدامات باند نظامی - امنیتی "اقا" مُجمله کردن رُقا در قوطی انتخابات است اما نقشه های وی بسی فراتر از سرکوب کسانی همچون آقایان رفسنجانی، کروبی یا موسوی و مُتعلقات را در بر می گیرد که نمک گیر اش سهمیه ای "نظام" هستند و نه می خواهند و نه توانایی آن را دارند که زیر دیگ بزنند.

قداره کشی باند ولی فقیه به دلیل هزینه کمزیرکنی است که تشریفات نشاندن برگزیده شورای نگهبان بر مسند ریاست جمهوری این پار در بر داشته است. آنها مخارج را مُستقیم از کیسه خالی مشروعیت "نظام" و به بهای کنار زدن درپوش "گاو گند" آن شریک کردن میلیونها "دشمن" بالقوه در گنده ای که از رهبران و گردانندگان اش بر می خیزد پرداخته اند.

سپس، نمایش انتخابات به آخر نرسیده و نتیجه آن - هر چه که باشد - فینال فکاهه به شمار نمی رود. مُجرمین مَج گرفته شده و لانه امنی که زیر عنوان "نظام جمهوری اسلامی" در آن پناه گرفته اند، احترام و تریبی بر نمی انگیزد. آقای خامنه ای، شرکا و رُقا به زبان خود اعتراف کرده اند که کدام دلایل و انگیزه های ناشریف و تهاکارانه آنچه که بر جامعه ایران تحمیل کرده اند را توضیح می دهد. همه تلاش آنها اینک گریز از نوشته شدن بخش پایانی سزاربو از سوی تماشاچینی است که آغاز آن را شاهد بوده اند.

۲۳ خرداد

جعفر پویه

حال دیگر طشت رسوایی مضحکه انتخاباتی رژیم ولایت فقیه از بام فلک به زیر افتاده است. حضور امواج عظیم و غیر قابل تصور مردم در خیابانهای شهرهای کشور که یک صدا به انتخابات مهندسی شده دم و دستگاه گماشتگان علی خامنه ای اعتراض می کنند، به اندازه کافی گویای واقعیتی انکار ناپذیر است و نیازی به هیچ توضیح و تفسیر ندارد.

علی خامنه ای که امر بر او مشتبه شده بود که حاکم بلامنزاع کشور است، حتا به قانون بی خاصیت رژیم ضد مردمی خود نیز پایبند نیست. او قبل از اینکه شورای دست آموز نگهبان، نتیجه انتخابات مهندسی شده را تایید کند، به میدان آمد و سراسیمه حکم رییس جمهوری پادو و کوتوله ای خود را تفیذ کرد. تبریک زود هنگام او به احمدی نژاد و دور زدن مراجع قانونی، در مقابل عمل انجام شده قرار دادن رقبای خود معنی می دهد. هرچند او سعی دارد با این شیوه رقبای خویش را از اتوبوس قدرت پیاده کند اما ندانسته یا به مرحله ای گذاشت که بازگشت از آن به معنی در خطر قرار گرفتن عمود خیمه نظام است. اعتراض یکپارچه مردم به مضحکه انتخابات و رای سازی و تقلب آشکار و بی پرده گماشتگان او، با شعار "مرگ بر دیکتاتور" و "مرگ بر این دولت مردم فریب"، سر ریز شدن بغض فرو خورده سالیان دراز سرکوبگری و یکه تازی اوباشان رژیم است. مردم به خیابان آمده، آگاه به شیوه رای سازی و زد و بندهای پشت پرده برای چپاول ثروت ملی شان، با متقلب خواندن رژیم و غیر قابل قبول دانستن اعمال آن در عمل مشروعیت اش را به زیر سوال برده و همچون میخی در چشم گزمگان حکومت، استوار در خیابانها پای می کوبند.

خامنه ای به خوبی می داند برداشتن حتا یک گام کوچک به عقب به معنی تایید مضحکه بودن انتخابات رژیم اش از ابتدا تا اکنون است.

سعی او به زد و بند با رقا به دلیل فشار عظیم مردم حاضر در خیابان نیز کار را بدتر از آنی که هست خواهد کرد. زیرا با این عمل پیش چشم مردم رسواتر خواهد شد و آنها به خانه نخواهند رفت. از جانب دیگر، باند رقیب نیز از جنس خود اوست و خواهان پیاده کردن او و دار و دسته اش از مسند به چنگ آورده است. در مقابل دو گزینه مردم در یکسو و باندهای کمر بسته در سوی دیگر، علی خامنه ای سرگردان، امید به باندهای سپاه و نیروهای نظامی - امنیتی ای دارد که این روزها میدان دار هموردی با مردم حاضر در خیابانها شده اند. اما شلیک گلوله ها و حمله به خانه های و ماشینهای مردم به قصد ارباب محلی از اعراب ندارد و همچون بنزین بر آتش، اعتراضها را شعله ور تر می کند.

علی خامنه ای، منکوب مردم حاضر در خیابانها، خود کرده را تدبیری ندارد و ناچار به سر فرود آوردن در مقابل مردمی است که به چیزی کمتر از برچیدن بساط شامورتی بازی او رضایت نمی دهند. ۲۸ خرداد ۸۸

اطلاعات سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

نمایش موسوم به انتخابات را تحریم می کنیم

منصرف می کند. این یک مسئله بسیار مهم است.

علی اکبر هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه روز اول خرداد امسال گفت: «بالاخره یک رای هم یک رای است و مجموعه آرا سرمایه عظیمی است که مایه اعتبار و عظمت نظام ما می شود و این شاخصی مهم در جهان است. ما این مسئله را کم نگیریم.»

بنابراین کسانی که مردم را به شرکت در چنین نمایشی تشویق می کنند باید بدانند که هر یک رای در این انتخابات فرمایشی بنا به گفته خامنه ای و رفسنجانی، یک رای به «تحکیم پایه های نظام» استبدادی و مذهبی ولایت فقیه و یک رای در جهت «اعتبار و عظمت» بخشیدن به این نظام سرکوبگر در صحنه جهانی است.

تشویق مردم به شرکت در چنین نمایشی، مشارکت در سیاستهای ارتجاعی و ضد دموکراتیک جمهوری اسلامی، مشارکت در پروژه های امنیتی رژیم برای ایجاد تشتت و تفرقه در نیروهای مترقی و ضد ولایت فقیه و مشارکت در نهادینه کردن تبعیض، بی عدالتی، و بی حقوقی برای مردم ایران است.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران هرگونه آمار و ارقام در مورد شرکت مردم در این نمایش ارتجاعی را به علت خصلت ضد دموکراتیک آن، به علت مدیریت آن توسط عوامل ولی فقیه و به علت فقدان نظارت داخلی و بین المللی فاقد اعتبار می داند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران با حمایت کامل از جنبش کارگران، مزدبگیران و زحمتکشان ایران، با پشتیبانی کامل از جنبش زنان برای رفع هرگونه تبعیض و به ویژه حمایت از خواست زنان ایران برای پیوستن بدون قید و شرط به کنوانسیون منع هرگونه تبعیض در مورد زنان، در همبستگی با مبارزه زنان و مردان ایرانی برای سرنگونی بساط ننگین رژیم ولایت فقیه و استقرار یک نظام دموکراتیک، عرفی و مدافع منافع توده های مردم، نمایش انتخابات روز ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ را تحریم می کند.

سه شنبه ۱۲ خرداد ۱۳۸۸ (۲ ژوئن ۲۰۰۹)

استبداد مذهبی حاکم بر ایران بار دیگر می خواهد با شعبده بازی یک انتخابات فرمایشی برگزار کند. در این به اصطلاح انتخابات از میان ۴ کاندیدای مورد تأیید ولی فقیه یک نفر به عنوان تدارکچی نظام با عنوان «رئیس جمهور» انتخاب می شود.

بر طبق اصل ۱۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی رئیس جمهور باید از میان «رجال مذهبی و سیاسی» که «معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور» باشد.

از آن جا که بر طبق اصل ۱۲ قانون اساسی مذهب رسمی «اسلام و مذهب اثنی عشری» است،

از آن جا که بر طبق قانون انتخابات کلیه انتخاب شوندگان باید «اعتقاد قلبی و التزام عملی به ولایت مطلقه فقیه» داشته باشند،

بنابراین اکثریت مردم ایران به شمول زنان، مسلمانان اهل سنت، مسلمانان شیعه که به ولایت فقیه اعتقاد ندارند، مسیحیان، یهودیهها، زرتشتیهها، بهاییها، و کسانی که به هیچ مذهبی اعتقاد ندارند نمی توانند کاندیدای چنین انتخابی شوند

همچنین اگر یک مرد ایرانی همه شرایط مندرج در قانون را داشته باشد، وقتی می تواند به عنوان انتخاب شونده در رقابت شرکت کند که صلاحیت او از طرف شورای نگهبان تحت امر ولی فقیه که مسئولیت «نظارت استصوابی» را به عهده دارد، تأیید شود.

بنابراین چنین انتخاباتی نه فقط آزاد، دموکراتیک و منصفانه نیست، بلکه یک نمایش کامل از تبعیض جنسی و مذهبی برای بازسازی مشروعیت ولایت مطلقه فقیه و مقابله با جنبش مترقیانه و آزادیخواهانه مردم ایران است.

در مورد استفاده رژیم از این نمایش سید علی خامنه ای در سخنرانی روز ۲۲ اردیبهشت امسال در سمنجند گفت: «باید اصرار داشته باشید همه در انتخابات شرکت کنید، در انتخابات به نظر من مساله اول، انتخاب این شخص یا آن شخص نیست، مساله اول، مساله حضور شماست، حضور شما است که نظام را تحکیم می کند، پایه های نظام را مستحکم می کند، آبروی ملت ایران را زیاد می کند، استقامت کشور را در مقابل دشمنها زیاد می کند، دشمن را از طمع ورزیدن به کشور و از فکر ضربه زدن و توسعه و فساد و فتنه

ارتقاء جنبش دانشجویی پاسخی به شرایط حاضر

بقیه از صفحه ۱۲

نکته بارز و قابل توجه در تمامی این حرکتها آن است که جنبش دانشجویی کماکان در سطح مقاومت عمومی باقی مانده است. با آنکه مدتهاست نیازمندی به یک تشکل واقعی، فراگیر و منضبط دانشجویی احساس می شود اما دانشجویان نتوانسته اند به این نیاز پاسخ مناسبی بدهند.

سرکوب وحشیانه رژیم از یک سو، فقدان تجربه مبارزاتی در سطح نیمه علنی - نیمه مخفی و به ویژه عدم ارتباط مناسب و تعریف شده با جریانات انقلابی اپوزیسیون مشکلات مهم بر سر راه ارتقا این مقاومت می باشد.

ولی از سوی دیگر شکافهای عمیق و غیرقابل تخفیف در صفوف رژیم، بحرانهای فزاینده اقتصادی و سیاسی و در عین حال رشد و گسترش انواع و اقسام وسایل ارتباطی شرایطی را فراهم آورده که دست دانشجویان را برای ارتقا مقاومت خود به سطح یک مقاومت سازماندهی شده باز کرده است.

شرایط ویژه ای که پس از برگزاری این دوره از مضحکه انتخاباتی رژیم فراهم خواهد شد و با بازگشایی دانشگاهها در مهر ماه سال جاری مسلماً دانشجویان در موقعیتی قرار خواهند گرفت که بتوانند به این ضرورت و وظیفه تاریخی خود پاسخ مناسبی بدهند.

تهران - ۲۰ خرداد ۸۸

جهان به حمایت از مردم ایران برخاسته است

بقیه از صفحه ۵

انتقاد می کند؛ غافل از اینکه شهروندان این کشورها، حمایت کامل خود را از مردم ایران به گوش رووسای دولتهایشان رسانده اند.

لاریجانی، رییس مجلس ارتجاع نیز با قصد باجگیری، کشورهای غربی را به استفاده از تروریستهای مزدور رژیم تهدید کرد و گفت: "کاری نکنید که پاسخ شما را در میادین دیگری بدهیم."

همچنین بروجردی، رییس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس ارتجاع از گذاشتن جلسات فوق العاد با شرکت متکی، مسوولان نیروی انتظامی و اطلاعات در رابطه با واکنش کشورهای خارجی خبر داد.

برافروختگی رژیمی که خود انتخاب امپریالیستها بین بد (ارتجاع مذهبی) و بدتر (جنبش دموکراتیک و عدالت جویانه علیه رژیم شاه) بود، مستخره است. اینک با وجود مسدود شدن راه های رسمی اطلاع رسانی و جلوگیری از کار خبرنگاران داخلی و خارجی، هزاران تظاهرکننده

- خبرنگار ایرانی توانسته اند مهمترین تریبونهای رسانه ای جهان را تسخیر کنند و میلیونها شهروند خارجی را به حمایت و همبستگی با مردم ایران برانگیزند. همین شهروندان هستند که دولتهای خود را وادار خواهند کرد گامهای موثر تر و عملی علیه جنایت سازمان یافته رژیم جمهوری اسلامی در حق عضو از خانواده ی بزرگ بشریت بردارند.

رویدادهای هنری

بقیه از صفحه ۱۳

پس از ۳۰ سال نخستین سالن سینما در عربستان

پس از سه دهه دوری شهروندان عربستان از دنیای فیلم، نخستین سالن سینمای پایتخت این کشور افتتاح شد. این سالن سینما در شهر ریاض ساخته شده و به واسطه آن شهروندان مذكر عربستان می توانند پس از سی سال، فیلم مورد علاقه شان را در سالن سینما مشاهده کنند.

هیچ زنی حتی با همراهی مردی از خانواده اش حق ورود به این سالن را ندارد.

این سینما تنها به دختران زیر ۹ سال همراه با پدران یا "محارم" دیگرشان و نوجوانان و جوانان پسر اجازه تماشای فیلم را خواهد داد.

دکترای افتخاری به کلینت ایستود

کلینت ایستود در یک موفقیت هنری جدید، جایزه ویژه "انستیتو فیلم آمریکا" را دریافت کرد. این جایزه یک دکترای افتخاری است.

ایستود با بیان این نکته که مدت زمان زیادی انتظار کشید تا چنین دکترای و دیپلمی را به دست آورد، گفت: "من هیچ وقت به مدرسه فیلم یا دانشگاه سینمایی نرفتم اما بعد از کارگردانی ۳۰ فیلم و بازی در بیش از ۵۰ فیلم سینمایی، تصور خودم این است که خیلی وقت پیش از این فارغ التحصیل شده ام."

این بازیگر قدیمی سینما که به دلیل بازی در فیلمهایی مثل "خوب، بد، زشت" و "هری کیف" به شهرت بین المللی رسید، بیش از ۵۰ سال است که فعالانه در صنعت سینما کار می کند.

ایستود در کنار بازیگری، به کارگردانی فیلم پرداخت. دو فیلم "نابخشوده" و "دختر میلیون دلاری" اسکارهای بهترین کارگردانی را تصاحب کردند.

کار جدید وی "شکستناپذیر" که قصه اش در آفریقای جنوبی اتفاق می افتد، روزهای پس از سقوط دولت نژاد پرست را به تصویر می کشد و نلسون ماندلا، رهبر کشور را نشان می دهد که می خواهد به بهانه برپایی مسابقات بین المللی راگبی، بین بخشهای مختلف کشور وحدت ایجاد کند. "مورگان فریمین" و "مت دیمون" نقشهای اصلی این فیلم را بازی می کنند.

نمایش مستندی درباره یک روزنامه نگار افغان

نمایش مستندی درباره افغانستان در فستیوال فیلم "ترایکا"ی نیویورک، توجه زیادی را برانگیخت. فیلم "کار چاق کن: ربودن اجمل نقش بندی" ساخته "یان اولدز"، مستندی درباره یک روزنامه نگار و مترجم افغانی (اجمل نقش بندی) است که به وسیله نیروهای طالبان در بیابانهای این کشور ربوده و مدتی بعد سر او در برابر دوربین ویدیویی قطع شد.

سووالی که در این فیلم مستند مطرح شده این است که جان یک روزنامه نگار افغانی نسبت به جان همکاران غربی اش چقدر ارزش دارد.

کتاب

فروش دستنوشته های نویسنده " شازده کوچولو"

دستنوشته های "آنتوان دو سنت اگزوپری"، نویسنده ی فرانسوی و خالق کتاب "شازده کوچولو" به حراج رفت.

در آخرین روزهای ماه دسامبر سال ۱۹۳۵ هوایمی "آنتوان دو سنت اگزوپری" در صحرایی در نزدیکی قاهره سقوط کرد. در این حادثه "اگزوپری" که خلبان چیره دستی بود و مکانیکی که او را همراهی می کرد، به طرز شگفت آوری جان سالم به در بردند. البته نکته ی مهم تر در این میان، یافتن نشانی از آبادی بود زیرا تمام آذوقه ای که این دو با خود داشتند از تکه های شیرینی، یک پرتقال، مقداری انگور به اندازه ی یک کفه ی دست و نیم لیتر آب تجاوز نمی کرد.

با این حال، تحلیل رفتن قوای بدنی مانع از آن نشد تا "سنت اگزوپری" شرح لحظات سخت انتظار برای رسیدن کمک را ثبت نکند. او با دست خطی لرزان، رویدادهای پس از سقوط را در دفترچه ای یادداشت کرد. این دفترچه در روز ۱۷ ژوئن در حراج "ساتی" پاریس به مزایده گذاشته شد که در نهایت به مبلغی در حدود ۳۱۲ هزار یورو به فروش رفت. کارشناسان پیش از این مبلغ فروش این اثر را بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار یورو تخمین زده بودند.

این مزایده از سوی "بنیاد اگزوپری" به نفع نوجوانان ترتیب داده شده بود و تمامی مبلغ حاصل از فروش نیز صرف کارهای خیریه خواهد شد.

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

سردبیر: زینت میرهاشمی

تحریریه: لیلیا جدیدی

منصور امان

حعفر پویه

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبرد خلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراک نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرید
بهای اشتراک سالانه

فرانسه	۲۰ یورو
اروپا معادل	۲۴ یورو
آمریکا و کانادا	۳۶ یورو
استرالیا	۴۰ یورو
تک شماره	۱ یورو

اخبار و گزارشهای جنبش کارگران، مزدگیران و کارکنان ایران، اخبار تحولات ایران، عراق ومسائل بین المللی مربوط به آن، اخبار و دیدگاههای جنبش زنان را هر روز در سایت ایران نبرد بخوانید.

آدرس سازمان در شبکه جهانی اینترنت

نشریه نبرد خلق، اخبار رویدادهای روز

ایران و جهان، تحلیل مسائل روز، دیدگاهها

بخش شنیداری (راديو پيشگام)

www.iran-nabard.com

www.jonge-khabar.com

www.radiopishgam.com

www.fadaian.org

NABARD - E - KHALGH

No : 288 26juin. 2009 / Price: \$ 1 - 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE

NABARD / P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A

NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

به خون کشیدن دانشجویان

و مردم توسط

نیروهای سرکوبی

زینت میرهاشمی



بار دیگر جنبش دانشجویی، در مبارزه علیه استبداد و در دفاع از آزادی، با خون جوانان رنگین شد. یکشنبه شب گماشتگان و مزدوران ولی فقیه با یورش وحشیانه به کوی دانشگاه تهران و با به راه انداختن حمام خون، ۵ نفر از دانشجویان را کشته و تعداد زیادی را زخمی نمودند. اسامی دانشجویانی که در این حمله وحشیانه جان باختند عبارت است از: خانمها، مینا احترامی و فاطمه براتی و آقایان کسری شرفی، کامبیز شعاعی و محسن ایمانی.

روز دوشنبه شرکت کنندگان در تظاهرات مسالمت آمیز علیه تقلب آشکار در انتخابات قلابی مورد حمله مسلحانه مزدوران رژیم قرار گرفتند. بر اساس گزارش رسانه های غربی، یک نفر کشته و تعداد زیادی زخمی شدند.

شهادت این آزادیخواهان را به خانواده آنان و به مردم ایران تسلیت می گوئیم.

دانشجویان معترض در دانشگاههای شیراز و اصفهان مورد هجوم لباس شخصیهای رژیم قرار گرفته اند.

سرکوبی و کشتار تظاهرات مردم محکوم است. ولی فقیه و مسئولان رژیم به شمول گماشته وی در مقام ریاست جمهوری باید محاکمه شوند. انتخابات آزاد و دموکراتیک با شرکت همه نیروهای سیاسی و با نظارت نهادهای ذیصلاح بین المللی گامهایی به سمت یک تغییر مردمی و دموکراتیک خواهد بود.

۲۶ خرداد ۸۸

خشونت رژیم علیه مردم

علامت ضعف است

لیلا جدیدی

روزنامه ایندپندنت در صفحه اول خود، جنایت و خشونت جمهوری اسلامی را با چاپ تصویر یک جوان معترض ایرانی و تیتر "ترور در تهران" به نمایش گذاشته است. مردم ایران به پا خواسته اند و اراده خود را برای تعیین سرنوشت خویش و کسب آزادی و عدالت در برابر چشم جهانیان قرار داده اند.

بنا بر گزارشهای عینی و مستقیم که لحظه به لحظه از نقاط مختلف کشور به ویژه از تهران به دست می رسد، حکومت ولایت فقیه به طور وحشیانه ای به مردم حمله ور شده است و مزدوران با باتوم و چماق به جان آنها افتاده اند. همچنین خبرها از باز گذاشتن دست سپاه پاسداران برای تیراندازی به سوی مردم حکایت می کند. با این حال، مردم در خیابانها، مراکز مهم شهر و از بام خانه خود، فریاد "دولت تقلب می کند، رهبر حمایت می کند"، "مرگ بر رهبر" و "مرگ بر دیکتاتور" سر داده اند. دانشگاه ها تعطیل و اداره ها زودتر از موقع بسته شده اند. مغازه ها و فروشگاه ها از ساعت ۷ شب تعطیل کرده اند. حکومت با فیلتر گذاری سایتها، قطع تلفنهای همراه، اخراج خبرنگاران و شکستن دوربین آنها و غیره تلاش می کند ارتباط مردم ایران را با یکدیگر و جهان خارج ناممکن کند.

در همین حال احمدی نژاد که هیچ آبرویی در میان مردم ندارد، در میان عربده مزدورانی که از سراسر کشور برای دلگرمی نیروهای روحیه از دست داده حکومت در تهران جمع آوری شده اند، ریاست تقلبی خود را جشن گرفته و منفعلانه سیل عظیم مردم در خیابانها و خیزش مردمی را به عوامل خارجی نسبت می دهد.

صف بندی سیاهی و تباهی از یک سو و عشق به آزادی و عدالت از سوی دیگر در برابر هم آنچنان سیاه و سفید شده است که دیگر هیچکس نمی تواند منکر آن شود یا برکنار بماند. آنچه اکنون روی می دهد، در خیابان یکطرفه ای در جریان است که جمهوری اسلامی را به سوی نیستی و سرنگونی می کشاند. خامنه ای و رژیم منفور جمهوری اسلامی نه راه پس دارد و نه راه پیش زیرا هر دو راه به تلاشی و تباهی ختم می شود. از همین رو حکومت شانس خود را در سرکوب بیشتر آزمایش می کند؛ این رسم دیکتاتورهای حقیر و درمانده است. اما جنبش مردم ایران تا سرنگونی رژیم ولایت فقیه به پیش خواهد رفت زیرا مردم با مشاهده ضعف و حقارت رژیم که نماد آن استفاده از ابزار زور است، به تواناییهای خود بیشتر پی می برند.

دفتر آقای موسوی از حکومت درخواست اجازه تظاهرات آرام در روز دوشنبه را کرده است. او باید اعلام کند که دوشنبه یا هر روز دیگری، اعمال خشونت علیه مردم محکوم است و کسانی که آن را رهبری یا اجرا می کنند، باید محاکمه و مجازات شوند.

۲۵ خرداد

شهدای فدایی

تیرماه



رفیق افسرالسادات حسینی

رفقا: محمد کاظم غبرایی - بهمن راست خدیو - محمدعلی خسروی اردبیلی - نسترن آل آقا - گلرخ شهزاد مهدوی - نادعلی پورنغمه - حمیدرضا هزارخانی - مارتیک قازاریان - نزهت السادات روحی آهنگران - محمود عظیمی بلوریان - یدالله زارع کاریزی - اسماعیل نریمپسا - محمدرضا (امیر) قصاب آزاد - مسعود فرزانه - علی رضا الماسی - حمید اشرف - یوسف قانع خشکجه بیجاری - غلامرضا لایق مهربان - محمدرضا یثربی - فاطمه حسینی - محمدحسین حقتواز - طاهره خرم - عسگر حسینی ابرده - محمد مهدی فوقانی - غلامعلی خراط پور - علی اکبر وزیری - مهدی (بهزاد) مسیحا - حمید آریان - بهزاد امیری دوان - افسرالسادات حسینی - نادره احمدهاشمی - سیمین توکلی - علی خصوصی - کاظم سلاخی - احمد خرم آبادی - علی اکبر حق بیان - عبدالله سعیدی بیدختی - حجت محسنی کبیر - غلامرضا جلالی - خسرو مانی - شفیع رضانی - علی اکبر حیدریان - سینا کارگر، احمد باختری، ناصر ممی وند طی سالهای ۴۹ تاکنون در مبارزه مسلحانه با مزدوران امپریالیسم و ارتجاع و یا در زندانهای دژخیمان ستمگر شاه و خمینی به شهادت رسیدند.

نابود باد امپریالیسم و ارتجاع جهانی - زنده باد استقلال، دموکراسی، صلح و سوسیالیسم